



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

شیعه شناسی

از دیدگاه قرآن و حدیث

تأليف: آیت الله العظمی محمد باقر مجلسی

پداهتمام: دکتر محمد بیستونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیعه شناسی

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	شیعه شناسی (برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می‌گوید تالیف آیه‌الله مکارم شیرازی)
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۳	الإهداء
۱۳	متن تأییدیه مرجع عالیقدر حضرت «آیه الله العظمی مکارم شیرازی» در
۱۴	مقدمه
۱۵	عدم تحریف قرآن
۱۶	دلایل عقلی و نقلی بر عدم تحریف
۱۸	تقیه در کتاب و سنت
۱۸	تقیه در کتاب و سنت
۱۸	تقیه چیست؟
۱۹	فرق تقیه با نفاق
۱۹	تقیه در ترازوی عقل
۱۹	تقیه در کتاب الله
۲۰	تقیه در روایات اسلامی
۲۰	اشاره
۲۰	آیا تقیه فقط در برابر کفار است؟
۲۲	تقیه حرام
۲۲	تقیه مدارایی
۲۳	عدالت صحابه
۲۳	عدالت صحابه
۲۳	دو عقیده متضاد

- ۲۴ دیدگاه قرآن در مورد صحابه
- ۲۵ صحابه چه کسانی هستند؟
- ۲۶ بررسی بالاترین دلیل طرفداران عدالت صحابه
- ۲۷ اجرای حدّ بر بعضی از صحابه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا بعد از آن!
- ۲۸ احترام به قبور بزرگان
- ۲۸ احترام به قبور بزرگان
- ۲۹ آیا زیارت قبور معصومین و بزرگان شرک است؟
- ۳۰ آیا شفاعت خواستن، با مبنای توحید سازگار است؟
- ۳۰ آیا شفاعت معصومین مخصوص زمان حیات آنهاست
- ۳۱ زنان و زیارت قبور
- ۳۲ آثار مثبت زیارت قبور بزرگان
- ۳۲ آیا بوسیدن قبور بزرگان شرک است؟
- ۳۳ نکاح موقت
- ۳۳ ضرورت‌ها و نیازها
- ۳۴ ازدواج بسیار!
- ۳۴ ازدواج موقت چیست؟
- ۳۵ ازدواج موقت در کتاب و سنت و اجماع امت
- ۳۶ چه کسی مُتعه را تحریم کرد؟
- ۳۶ چه کسی مُتعه را تحریم کرد؟
- ۳۶ الف) حلیّت متعه در دوران خلیفه اول
- ۳۶ ب) اجتهاد در مقابل نصّ
- ۳۷ ج) علت مخالفت عمر
- ۳۸ سجده بر زمین
- ۳۸ سجده بر زمین

- ۳۸ سجده برای غیر خدا جایز نیست
- ۳۸ بر چه چیز باید سجده کرد ؟
- ۳۹ مدارک مسأله سجده بر زمین
- ۳۹ مدارک مسأله سجده بر زمین
- ۳۹ الف) حدیث معروف نبوی در مورد سجده بر زمین
- ۳۹ ب) سیره پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۰ ج) سیره صحابه و تابعین
- ۴۱ جمع میان دو نماز
- ۴۱ جمع میان دو نماز
- ۴۱ روایات جواز میان دو نماز از دیدگاه اهل سنت
- ۴۲ قرآن و اوقات سه گانه نماز!
- ۴۳ مسح پاها در وضو
- ۴۴ مسح پاها در وضو
- ۴۵ مسح بر روی کفش‌ها!
- ۴۶ روایات اسلامی و مسح بر پاها
- ۴۶ روایت مخالف مسح بر پاها در منابع اهل سنت
- ۴۷ مسح بر کفش‌ها در ترازوی عقل و شرع !!
- ۴۸ نتیجه نهایی بحث
- ۴۸ بِسْمِ اللّٰهِ جزء سوره حمد است
- ۴۸ بِسْمِ اللّٰهِ جزء سوره حمد است
- ۵۰ احادیث نبوی در بلند گفتن بسم الله
- ۵۰ گروه اول
- ۵۱ گروه دوم
- ۵۳ خلاصه بحث

۵۳	توسل به اولیاء الله
۵۴	توسل در گستره آیات و دلیل عقل
۵۷	توسل در روایات اسلامی
۵۸	توسل بدون عمل صالح ، کافی نیست
۵۸	فهرست منابع
۶۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

شعبه شناسی (برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می‌گوید تالیف آیه‌الله مکارم شیرازی)

مشخصات کتاب

- سرشناسه: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
- عنوان و نام پدید آور: شیعه شناسی (برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می‌گوید تالیف آیه‌الله مکارم شیرازی) / با اهتمام محمد بیستونی.
- مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۹۱.
- مشخصات ظاهری: [۷۶] ص.؛ ۱۲×۵/۸ س.م.
- فروست: ...مجموعه کتابهای قرآن و مهارتهای زندگی؛ ۲
- شابک: دوره ۰۰۲۲-۰۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸؛ ۰۳-۰۱۸-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: فاپا
- یادداشت: کتاب حاضر قبلا تحت عنوان " شیعه‌شناسی از دیدگاه قرآن و حدیث برگرفته از کتاب " شیعه پاسخ می‌گوید " تالیف آیه‌الله مکارم شیرازی " در سال ۱۳۸۶ توسط بیان جوان منتشر شده است.
- یادداشت: کتابنامه.
- عنوان دیگر: شیعه پاسخ می‌گوید.
- موضوع: شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
- موضوع: شیعه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
- موضوع: اهل سنت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
- شناسه افزوده: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵. - شیعه پاسخ می‌گوید: تحقیقی در مورد ۱۰ مسئله مهم مورد بحث میان پیروان اهل بیت و اهل سنت
- رده بندی کنگره: BP۲۱۲/۵/ب۹ش۹ ۱۳۹۱
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷
- شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۲۰۳۳

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- عدم تحریف قرآن ۹۰۰۰
- دلایل عقلی و نقلی بر عدم تحریف ۱۳۰۰۰
- ۱- دلیل قرآنی ۱۳۰۰۰
- ۲- کتابت قرآن ۱۴۰۰۰
- ۳- روایات اسلامی که از امامان معصوم ۱۵۰۰۰
- ۴- حدیث ثقلین ۱۸۰۰۰
- تقیه در کتاب و سنت ۱۹۰۰۰
- تقیه چیست ۱۹۰۰۰

فرق تقیه با نفاق ۲۱۰۰۰

تقیه در ترازوی عقل ۲۱۰۰۰

(۱۶۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تقیه در کتاب الله ۲۲۰۰۰

تقیه در روایات اسلامی ۲۵۰۰۰

آیا تقیه فقط در برابر کفار است ۲۶۰۰۰

تقیه حرام ۳۳۰۰۰

تقیه مدارایی ۳۴۰۰۰

عدالت صحابه ۳۶۰۰۰

دو عقیده متضاد ۳۷۰۰۰

دیدگاه قرآن در مورد صحابه ۳۹۰۰۰

صحابه چه کسانی هستند ۴۴۰۰۰

بررسی بالاترین دلیل طرفداران عدالت صحابه ۴۷۰۰۰

(۱۷۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اجرای حدّ بر بعضی از صحابه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا بعد از آن ۵۲۱۰۰۰

احترام به قبور بزرگان ۵۵۰۰۰

آیا زیارت قبور معصومین و بزرگان شرک است ۵۸۰۰۰

آیا شفاعت خواستن، با مبانی توحید سازگار است ۶۱۰۰۰

آیا شفاعت معصومین مخصوص زمان حیات آنهاست ۶۳۰۰۰

زنان و زیارت قبور ۶۷۰۰۰

آثار مثبت زیارت قبور بزرگان ۶۹۰۰۰

آیا بوسیدن قبور بزرگان شرک است ۷۰۰۰۰

نکاح موقت ۷۳۰۰۰

ضرورت‌ها و نیازها ۷۳۰۰۰

(۱۷۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ازدواج مسیّر ۷۵۰۰۰

ازدواج موقت چیست ۷۷۰۰۰

ازدواج موقت در کتاب و سنت و اجماع امت ۸۰۰۰۰

چه کسی مُتعه را تحریم کرد ۸۲۴۰۰۰

الف) حلیت متعه در دوران خلیفه اول ۸۴۰۰۰

ب) اجتهاد در مقابل نص ۸۴۰۰۰

ج) علت مخالفت عمر ۸۶۰۰۰

سجده بر زمین ۸۹۰۰۰

سجده برای غیر خدا جایز نیست ۸۹۰۰۰

بر چه چیز باید سجده کرد ۹۲۴۰۰۰

(۱۷۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مدارک مسأله سجده بر زمین ۹۴۰۰۰

الف) حدیث معروف نبوی در مورد سجده بر زمین ۹۴۰۰۰

ب) سیره پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۵۰۰۰

ج) سیره صحابه و تابعین ۹۷۰۰۰

جمع میان دو نماز ۱۰۰۰۰۰

روایات جواز میان دو نماز از دیدگاه اهل سنت ۱۰۰۰۰۰

قرآن و اوقات سه گانه نماز ۱۰۴۱۰۰۰

مسح پا در وضو ۱۰۹۰۰۰

مسح بر روی کفش‌ها ۱۱۵۱۰۰۰

روایات اسلامی و مسح بر پاها ۱۱۶۰۰۰

(۱۷۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

روایت مخالف مسح بر پاها در منابع اهل سنت ۱۱۸۰۰۰

مسح بر کفش‌ها در ترازوی عقل و شرع ۱۲۱۱۰۰۰

نتیجه نهایی بحث ۱۲۵۰۰۰

بسم الله جزء سوره حمد است ۱۲۷۰۰۰

احادیث نبوی در بلند گفتن بسم الله ۱۳۳۰۰۰

گروه اول ۱۳۳۰۰۰

گروه دوم ۱۳۷۰۰۰

خلاصه بحث ۱۴۴۰۰۰

توسل به اولیاء الله ۱۴۶۰۰۰

توسّل در گستره آیات و دلیل عقل ۱۴۶۰۰۰

(۱۷۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

توسّل در روایات اسلامی ۱۵۸۰۰۰

۱- توسّل ابوطالب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۵۸۰۰۰

۲- توسّل مرد ناینا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۵۹۰۰۰

۳- توسّل به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از حیات او ۱۶۲۰۰۰

توسّل بدون عمل صالح، کافی نیست ۱۶۳۰۰۰

(۱۷۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۲ ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

۱- اعراب‌گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه‌های عربی.

۲- طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».

۳- صفحه‌آرایی شعرگونه و چشم‌نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.

۴- آزاد بودن «هرگونه نسخه برداری» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.

۵- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، «پس گرفته می‌شود».

۶- فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».

۷- امضای «حداقل یک مجتهد جامع الشرایط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می‌شود.

۸- آثار مؤسسه به افراد بی‌بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می‌گردد.

۹- همه «آموزش‌های تخصصی قرآنی» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.

۱۰- برای هیچ یک از آثار، حق‌التألیف دریافت نمی‌شود.

۱۱- تنوع تخصصی محصولات متناسب «با جامعه هدف یعنی کودک، نوجوان، جوان، زنان، خانواده و مساجد».

۱۲- نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) در

«جمعیت مخاطب هدف» صورت می‌گیرد.

در صورتی که هر کس از صدر اسلام تا سال ۱۴۲۰ هجری قمری (سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع

«۱۲ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه

ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰/دلار» جایزه به

عنوان حق‌الکشف تعلق می‌گیرد.

(قیمت‌گذاری کل محصولات مؤسسه بر مبنای ۱۲ ویژگی اشاره شده، انجام می‌شود)

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان شامل:

[مؤسسه قرآنی قصص (تخصصی کودکان)، مؤسسه قرآنی نور پیامبران (تخصصی نوجوانان)، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان (تخصصی جوانان)، مؤسسه

رضوان

(تخصصی زنان)، مؤسسه قرآنی شعیب‌نبی‌الله (تخصصی خانواده)، مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی مساجد)، مؤسسه قرآنی

انعام الهی (تخصصی

تغذیه، گلها و گیاهان دارویی)، مؤسسه طب قرآنی مائده‌طلایی (تخصصی طب سنتی با آموزه‌های قرآنی) مؤسسه قرآنی و علم

زندگی (تخصصی اعجاز

علمی قرآن)، مؤسسه خیریه عاطفه (تخصصی احداث کتابخانه، مراکز ورزشی و غسلخانه در روستاها و مناطق محروم)

(۱۷۶)

الْإِهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَهُ قَلْبُهُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشَعُّهِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُزْجَاهٍ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَآوُفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۳)

متن تأییدیه مرجع عالیقدر حضرت «آیه الله العظمی مکارم شیرازی» در

مورد کتاب «تفسیر جوان» (منبع مطالعاتی و

تحقیقاتی اصلی «روش انس با قرآن»)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید بالاترین سند افتخار ماسلمانان است و تا کسی با قرآن آشنا نشود، پی به عظمت آن نخواهد برد و هر قدر آشنایی ما با

این کتاب بزرگ آسمانی افزون گردد، به درجه اهمیت و عظمت آن بهتر پی می‌بریم، مخصوصاً برای حل مشکلات مسلمین در

دنایای امروز، بهترین راه‌گشا قرآن است.

به همین دلیل شایسته است نسل جوان برومند ما روزبه روز با این کتاب آسمانی آشناتر گردد، نه فقط به «خواندن» و «قرائت» و

«حفظ» آن، بلکه به «محتوا و معنای قرآن»، به یقین قرآن مجید می‌تواند صفا و روشنی ویژه‌ای به تمام زندگی آنان بدهد و از آنان

افرادی با ایمان، شایسته، قوی، شجاع و طرفدار حق بسازد.

(۴)

از آنجا که تفسیر نمونه بحمدالله در میان تمام قشرها نفوذ یافته و تحولی در محیط ما ایجاد کرده است، جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که فردی با ذوق و علاقمند به مسائل اسلامی و مسائل جوانان است. ابتکاری به خرج داده و تفسیر نمونه را به صورت فشرده و خلاصه با «سبکی تازه» که به آسانی قابل استفاده برای همه جوانان باشد، در آورده و به گونه‌ای که هم‌اکنون ملاحظه می‌کنید، در اختیار آنان گذارده است. خداوند این خدمت را از ایشان قبول کند و به همه جوانان عزیز توفیق استفاده از آن را مرحمت فرماید.

ناصر مکارم شیرازی

۲۸/۸/۷۹

(۵)

مقدمه

با یک نگاه اجمالی به وضع دنیای امروز می‌بینیم طوفان‌های سهمگینی وزیدن گرفته، سخنان دلفریبی مانند اعلامیه حقوق بشر، دمکراسی و سازمان‌های بین‌المللی به کلی رنگ باخته و زورمندان جهان نقشه‌های خطرناکی برای سلطه بر کشورهای دیگر کشیده‌اند، و با صراحت مکنون درون خود را بیان می‌کنند! و چه خوب شد که همه چیز را گفتند و به اصطلاح آب پاک بردست همه خوش‌باورهاریختند. در این میان بعد از لطف و عنایت الهی، هیچ پناهگاهی جز قدرت و توان ملت‌ها باقی نمانده است! آری باید قوی شد که در نظام کنونی دنیا ضعیف پامال است! در این شرایط اگر مسلمانان جهان متحد شوند و نیروهای عظیم فرهنگی و مادی را که در اختیار دارند به کار گیرند، می‌توانند از شر زورمندان در امان بمانند.

سالهاست که در همه جا سخن از وحدت مسلمین بر سر زبانهاست، و اخبار تشکیل هفته وحدت، کنگره‌ها و سمینارهای وحدت، و شعارهای پی‌درپی به گوش می‌رسد. این گام‌ها گرچه آثار خوبی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی داشته، و دشمنان را به وحشت انداخته است، ولی هنوز نتوانسته است، وحدتی را که لازمه آن ایستادگی و مقاومت در برابر طوفان‌های عظیم است، به وجود آورد. دلیل آن را در چند امر می‌توان آورد.

۱- کارهای انجام شده ریشه‌ای نبوده، و مسأله وحدت نتوانسته در اعماق جوامع اسلامی، و در درون اندیشه‌ها نفوذ کند و مسلمانان جهان را در یک مسیر واحد بسیج نماید.

(۶) شیعه‌شناسی

۲- دشمنان طرح‌های وسیع و گسترده‌ای برای ایجاد بدبینی، سوءظن، اختلاف و نفاق تدارک دیده‌اند، و به گونه‌ای که از اخبار برمی‌آید، سرمایه‌گذاری کلان‌مادی نیزروی آن صورت گرفته و تندروان و متعصبان هر دو طرف را برای اجرای این مقاصد شوم بسیج کرده‌اند، از جمله:

الف) اخبار موثق حکایت از این دارد که اخیراً سلفی‌های متعصب عربستان سعودی ۱۰ میلیون کتاب تفرقه‌انگیز چاپ و در میان حجاج پخش کرده‌اند و حجی را که عامل وحدت مسلمین است، به عامل نفاق مبدل کرده‌اند و متأسفانه این گونه کارها همه ساله تکرار می‌شود.

ب) خطبای متعصب و هیابی از هر گونه سمپاشی برای ایجاد نفاق در ایام حج و عمره کوتاهی نمی‌کنند، و علی‌رغم نزدیکی زیاد میان ایران و عربستان، بر حملات خود نسبت به شیعیان افزوده‌اند.

ج) حملات سپاه صحابه و کشتار فجیع افراد مظلوم و بی‌دفاع، و از آن اسفبارتر، افتخار به این کشتارها و ترورها که در فواصل کوتاهی تکرار می‌شود، بر کسی پوشیده نیست.

د) تحریک گروه‌های تندروی همچون طالبان که طبق مدارک موجود، به وسیله زورمداران آمریکایی صورت گرفت، یکی دیگر از کارهای خطرناک آنها بود، تا از یک سو چهره اسلام را بسیار خشن، بی‌رحم و دور از علم و دانش و تمدن جلوه دهند، و از سوی دیگر شکاف مسلمین را بیشتر کنند، هر چند این دست پرورده‌های سیاست‌های غرب، سرانجام از کنترل آنها خارج شدند و بلا یا بلاهایی هم بر سر آنها آوردند و طعم تلخ فرآورده‌های خود را چشیدند و به دفع آنها پرداختند.

مقدمه (۷)

۳- کوتاه‌نگری بعضی از سیاستمداران اسلامی که منافع موقت و محدود خود را بر منافع دراز مدت تمام جهان اسلام مقدم می‌دارند، یکی دیگر از عوامل عدم وصول به اهداف پایدار وحدت اسلامی است. به عنوان مثال بعضی از کشورهای اسلامی را می‌شناسیم که به خاطر همین منافع کوچک و محدود، همکاری سیاسی و اقتصادی بسیار نزدیکی با اسرائیل دارند، که بر همه آشکار شده و حتی رزمایشهای مشترک نظامی دارند! به هر حال آنچه در اختیار علمای اسلام است، ضمن هشدار به عواقب سوء این اشتباهات و این که هیچ کشور و گروه اسلامی از سیاست‌های سرکوبگرانه و بیرحمانه آن زورمداران اسلام ستیز در امان نخواهند ماند، این است که مسائل مذهبی را تا آنجا که ممکن است شفاف سازند تا زمینه برای سمپاشی دشمنان و ایجاد سوءظن توسط گروه‌های تندرو و متعصب هر دو طرف باقی نماند. بر همین اساس بر آن شدیم تا در کتابچه‌ای که الان در دسترس شما خوانندگان عزیز قرار دارد (و خلاصه کتاب «شیعه پاسخ می‌گوید» تألیف مرجع عالیقدر حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی می‌باشد) روشی ابتکاری و جالب برای تقویت صفوف ارائه دهیم. در این روش این مسأله کاملاً روشن خواهد شد که موارد مهم اختلاف پیروان مکتب اهل بیت: با اهل سنت، ریشه در کتاب‌های معروف آنها دارد و آنچه شیعه در این موارد می‌گوید، مدرک یا مدارک روشن آن در کتب اهل سنت است و به گفته یکی از علمای آزاد اندیش اهل سنت «شیعیان می‌توانند تمام اصول و فروع مذهب خود را با کتب ما اثبات کنند»! امیدوارم این کتاب زمینه‌ساز تحکیم «وحدت پایدار تشیع و تسنن» باشد.

دکتر محمد بیستونی - تهران - بهار ۱۳۸۷ (هجری - شمسی)

(۸) شیعه‌شناسی

عدم تحریف قرآن

علی‌رغم تبلیغات سوئی که درباره شیعه می‌شود، ما معتقدیم قرآنی که امروز در دست ما و در دست همه مسلمانان است، عین آن قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و حتی یک کلمه اضافه و کم نشده است. افراد بسیار معدودی از هر دو گروه، معتقد به کاسته شدن چیزی از قرآن هستند که سخنان آنها در میان دانشمندان معروف اسلام طرفداری ندارد.

از جمله آنها «ابن الخطیب» مصری از اهل سنت است که کتاب «الْفُرْقَانُ فِي تَحْرِيفِ الْقُرْآنِ» را نوشته که در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۶۷ هجری قمری) انتشار یافت و دانشگاه الازهر به موقع متوجه شد و نسخه‌های آن را جمع‌آوری و معدوم کرد، ولی تعدادی از آن به طور غیرقانونی به دست این و آن افتاد.

همچنین کتاب «فَصْلُ الْخُطَابِ فِي تَحْرِيفِ كِتَابِ رَبِّ الْأَرْبَابِ» به وسیله یکی از محدثین شیعه به نام حاجی نوری نوشته شد و در سال ۱۲۹۱ هجری قمری به

عدم تحریف قرآن (۹)

چاپ رسید و به مجرّد طبع، از سوی بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف مورد انکار قرار گرفت و دستور جمع‌آوری آن صادر شد و کتاب‌های متعدّدی در ردّ آن نوشته شد، از جمله بزرگانی که بر کتاب فُضِّلَ الْخُطَابُ رَدِّيَّةً نوشتند:

۱- فقیه برجسته مرحوم شیخ محمود بن ابی القاسم، معروف به معرّب طهرانی (متوفای سال ۱۳۱۳) که کتابی به نام «كَشْفُ الْإِزْتِيَابِ فِي عَدَمِ تَحْرِيفِ الْكِتَابِ» نوشت.

۲- مرحوم علامه سید محمد حسین شهرستانی (متوفای ۱۳۱۵) کتاب دیگری به نام «حِفْظُ الْكِتَابِ الشَّرِيفِ عَنِ شُبُهَةِ الْقَوْلِ بِالْتَحْرِيفِ» در ردّ کتاب فصل الخطاب حاجی نوری نگاشت.

۳- مرحوم علامه بلاغی (متوفای ۱۳۵۲) از محققان حوزه علمیه نجف نیز در اثر معروفش، کتاب «تَفْسِيرُ آلَاءِ الرَّحْمَانِ» فصل قابل ملاحظه‌ای در ردّ کتاب فصل الخطاب نگاشته است. (۱)

(۱۰) شیعه‌شناسی

مرحوم حاجی نوری گرچه مرد عالمی بود ولی به گفته علامه بلاغی بر روایات ضعیف تکیه می‌کرد و خودش نیز بعد از انتشار کتاب مزبور نادم و پشیمان شد، و همه بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف این کار را از اشتباهات روشن او خواندند. (۲)

جالب این که بعد از انتشار کتاب فصل الخطاب حاجی نوری به قدری از هر طرف هجوم به او شد که ناچار شد رساله‌ای در دفاع از خود بنویسد که منظور من عدم تحریف کتاب الله بوده است و از تعبیرات من برداشت سوء شده است. (۱)

۱- آلاء الرَّحْمَانِ، جلد ۱، صفحه ۲۵.

۲- آلاء الرَّحْمَانِ، جلد ۲، صفحه ۳۱۱.

عدم تحریف قرآن (۱۱)

آیا با این حال باز باید سخنان شیخ نوری را عقیده شیعه تلقی کرد؟

اگر نگارش یک کتاب، دلیل بر اعتقاد شیعه به این امر شود، باید اعتقاد به تحریف را به علمای اهل سنت نیز نسبت بدسیم، زیرا «ابن الخطیب مصری» نیز کتاب «أَلْفُرْقَانُ فِي تَحْرِيفِ الْقُرْآنِ» را نگاشته و اگر بیزاری علمای آل‌انزهر از کتاب مزبور دلیل بر نفی محتوای آن باشد، مخالفت علمای نجف اشرف از نوشته‌های «فصل الخطاب» نیز دلیل بر این معناست.

از آن بالاتر در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایاتی دیده می‌شود که بوی تحریف می‌دهد. (۲)

۱- أَلْدَّرِيْعَه، جلد ۱۶، صفحه ۲۳۱.

۲- صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۲۰۸ تا ۲۱۱ و صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۶۷ و جلد ۵، صفحه ۱۱۶.

(۱۲) شیعه‌شناسی

ولی ما هرگز به خود اجازه نمی‌دهیم که قول به تحریف را به خاطر یک نویسنده یا چند روایت ضعیف، به برادران اهل سنت نسبت دهیم، آنها نیز نباید به خاطر کتاب یک نفر یا بعضی از احادیث ضعیف که عموم بزرگان شیعه از آن بیزارند به شیعه نسبت دهند.

دلایل عقلی و نقلی بر عدم تحریف

ما معتقدیم دلایل عقلی و نقلی فراوانی دلالت بر عدم تحریف دارد از جمله:

۱- دلیل قرآنی: قرآن می‌گوید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ ما قرآن را نازل کردیم و حفظ آن را بر عهده داریم. (۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ این کتابی است

قطعا شکست‌ناپذیر، هیچ‌گونه

۱- ۹ / حَجْر .

عدم تحریف قرآن (۱۳)

باطلی نه از پیش رو نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و حمید است». (۱)

آیا چنین کتابی که خداوند حفظ آن را برعهده گرفته، کسی می‌تواند دست تحریف به سوی آن دراز کند؟!

از سوی دیگر قرآن کتاب متروک و فراموش شده‌ای نبود که کسی بتواند چیزی از آن بکاهد یا چیزی بر آن بیفزاید.

۲- کتابت قرآن: کاتبان قرآن (کُتَّابِ وَحَى) که تعداد آنها را از ۱۴ نفر تا حدود ۴۰۰ نفر نوشته‌اند، به محض این که آیه‌ای نازل می‌شد، ثبت و ضبط می‌کردند.

صدها حافظ قرآن در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند که به محض نزول آیات آن را حفظ می‌کردند.

۱- ۴۱ و ۴۲ / فَضَّلَتْ .

(۱۴) شیعه‌شناسی

قرائت قرآن در آن زمان مهمترین عبادت آنها محسوب می‌شد و شب و روز تلاوت و قرائت می‌شد.

اضافه بر این قرآن قانون اساسی اسلام و آیین زندگی مسلمین بود و در تمام زندگی آنها حضور داشت.

عقل و خردمی گوید چنین کتابی ممکن نیست مورد تحریف و کم‌وزیاد واقع شود.

۳- روایات اسلامی که از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده نیز بر اصالت و تمامیت و عدم تحریف قرآن تأکید می‌کنند.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در نهج البلاغه با صراحت می‌فرماید: «أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَوْمَانَا حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابٍ، دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ ؛ خداوند قرآنی نازل کرده که همه چیز را بیان می‌کند، خداوند آن قدر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمر داد که دین خود را برای شما به وسیله قرآن کامل گرداند. (۱)

عدم تحریف قرآن (۱۵)

در بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه سخن از قرآن به میان آمده، و در هیچ جا کمترین اشاره‌ای به تحریف قرآن نشده، بلکه کامل بودن قرآن را روشن می‌سازد.

در حدیثی که امام نهم، محمد بن علی التقی علیه‌السلام خطاب به یکی از یارانش پیرامون انحراف مردم از طریق حق سخن می‌گوید، می‌خوانیم: «وَ كَانَ مِنْ نَبِيِّهِمْ الْكِتَابُ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ ؛ گروهی از مردم قرآن مجید را رها کرده‌اند، به این صورت که عبارات قرآن را برپاداشتند، اما مفاهیم آن را تحریف نمودند». (۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۲- کافی، جلد ۸، صفحه ۵۳.

(۱۶) شیعه‌شناسی

این حدیث و مانند آن نشان می‌دهد که الفاظ قرآن دست نخورده باقی مانده و تحریف در معانی آن واقع شده، که گروهی مطابق میل نفسانی و منافع شخصی خود، آیات آن را برخلاف واقع تفسیر یا توجیه می‌کنند.

و از این جا نکته مهمی روشن می‌شود که اگر در بعضی از روایات سخن از تحریف به میان آمده، منظور همان «تحریف معنوی» و تفسیر به رأی است نه تحریف در عبارات و الفاظ.

از سوی دیگر در بسیاری از روایات معتبری که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده می‌خوانیم: برای پی بردن به درستی یا نادرستی روایات، به خصوص هنگامی که تضادی در میان روایات مشاهده می‌کنید، آنها را بر قرآن عرضه بدارید، آنچه موافق قرآن است صحیح است، به آن عمل کنید و آنچه مخالف قرآن عدم تحریف قرآن (۱۷)

است رها سازید: «إِعْرِضُواهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَزِدُّوهُ». (۱)

۴- حدیث ثقلین: اضافه بر همه این‌ها حدیث معروف ثقلین که در کتب اهل سنت و شیعه به طور گسترده نقل شده است (۲)، می‌گوید: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ من در میان شما دو چیز گرانمایه به یادگار گذاشتم، کتاب خدا و عترتم که اگر به آنها تمسک جویند هرگز گمراه نخواهید شد».

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه ۵۳.

۲- بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۳۳۱.

(۱۸) شیعه‌شناسی

این حدیث پر معنا به خوبی نشان می‌دهد که قرآن مجید و در کنار آن عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پناهگاه بسیار مطمئنی برای هدایت مردم تا دامنه قیامت است.

اگر قرآن دستخوش تحریف شده بود، چگونه می‌توانست پناهگاهی مطمئن باشد و مردم را از هرگونه گمراهی‌های رخسازد!

تقیه در کتاب و سنت

تقیه در کتاب و سنت

دومین مسأله‌ای که پیوسته «بهانه جویان» و «مخالفان متعصب ما» بر پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام خرده می‌گیرند، مسأله «تقیه» است؛ می‌گویند چرا شما تقیه می‌کنید؟ آیا تقیه نوعی نفاق نیست؟!

تقیه چیست؟

تقیه آن است که انسان، عقیده دینی خود را در برابر مخالفان متعصب و سرسخت که ممکن است خطری برای او بیافرینند، کتمان کند.

به عنوان مثال مسلمان موحدی در چنگال گروهی بت‌پرست لجوج، گرفتار شده که اگر اظهار توحید و اسلام کند، خون او را می‌ریزند یا صدمه مهم جانی، مالی و عرضی به او می‌رسانند، او عقیده باطنی خود را مکتوم می‌دارد تا از گزند آنها در امان بماند.

تقیه در کتاب و سنت (۱۹)

یا یک مسلمان شیعی در بیابانی گرفتار یک فرد وهابی تروریست و تندرو می‌شود که ریختن خون مسلمان شیعه را مباح می‌داند (۱)، در این حالت برای حفظ جان و مال و ناموس خود، عقیده خود را از او مکتوم می‌دارد.

هر عاقلی تصدیق می‌کند که این کار کاملاً منطقی است و عقل بر آن حاکم است، چرا که نباید جان خود را فدای

تعصب متعصبان کرد.

۱- در تلویزیون عراق در شهریور ماه سال ۱۳۸۴ مصاحبه‌ای با یکی از تروریست‌های سنی وهابی که اتوبوس زوار شیعه را به رگبار گلوله بسته بود پخش شد، وقتی از او دلیل این کار پرسیده شده گفت: رهبران وهابیت به ما گفته بودند اگر شیعه را بکشید ثواب بزرگی دارد و اگر در این راه کشته شوید، بلافاصله در آغوش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار می‌گیرید!؟

(۲۰) شیعه‌شناسی

فروق تقیه با نفاق

نفاق درست نقطه مقابل تقیه است، منافق کسی است که در باطن به مبانی اسلام اعتقاد ندارد یا در آن تردید دارد و مترزل است، ولی در میان مسلمین اظهار اسلام می‌کند.

تقیه در ترازی عقل

تقیه در واقع یک سپر دفاعی است و به همین جهت در روایات ما به عنوان «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ» یعنی «سپر افراد با ایمان» معرفی شده است.

هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که انسان عقیده باطنی خود را در برابر افراد خطرناک و غیرمنطقی اظهار کند و جان یا مال یا ناموس خود را به خطر بیندازد، چرا که هدر دادن نیروها و امکانات بدون فایده عاقلانه نیست.

«تقیه» شبیه روشی است که همه سربازان در میدان جنگ به کار می‌گیرند،

تقیه در کتاب و سنت (۲۱)

خود را در لابه‌لای درختان، تونل‌ها، خاکریزها مخفی می‌کنند، لباس خود را به رنگ شاخه‌های درختان انتخاب می‌نمایند، تا بی‌جهت خون خود را هدر ندهند.

تقیه در کتاب الله

قرآن مجید در آیات متعددی را در برابر کفار و مخالفان مجاز شمرده است، به عنوان نمونه:

۱- در داستان مؤمن آل فرعون می‌خوانیم:

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ...» ؛ مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمان خود را (نسبت به آیین موسی) کتمان می‌کرد گفت: آیا شما می‌خواهید کسی را که می‌گوید پروردگار من خداست، به قتل برسانید در حالی که معجزات و دلایل روشنی با خود دارد. (۱)

(۲۲) شیعه‌شناسی

و در ادامه می‌گوید: «او را به حال خود رها کنید، اگر دروغ می‌گوید آثار دروغ دامان او را می‌گیرد، و اگر راست بگوید ممکن است بعضی از عذاب‌های الهی را که او نسبت به آن هشدار می‌دهد، دامان شما را بگیرد.

به این ترتیب مؤمن آل فرعون در عین تقیه و «کتمان ایمان خود» نصایح لازم را به آن گروه متعصب لجوج که تصمیم گرفته بودند خون پیامبر الهی موسی را بریزند، می‌کند.

۲- در یک دستور صریح دیگر قرآن می‌خوانیم: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ

۱- ۲۸ / غافر .

تقیه در کتاب و سنت (۲۳)

الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَةً...؛ مؤمنان نباید کفار را دوست خود انتخاب کنند، هر کس چنین کند از خداوند، بیگانه‌است، مگر این که بخواهید از آنها تقیه کنید. (۱)

این آیه دوستی با دشمنان حق را به کلی ممنوع کرده، جز در مواردی که ترک دوستی، سبب اذیت و آزار مسلمانی شود و به عنوان یک سپردفاعی از دوستی با آنها به طور تقیه استفاده شود.

۳- داستان عمار یاسر و پدر و مادرش را تمام مفسران نقل کرده‌اند که هر سه گرفتار چنگال مشرکان عرب شدند و آنها را وادار به براءت از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله کردند، پدر و مادر عمار خودداری کرده و شهید شدند، ولی عمار از روی تقیه مطابق میل آنها سخن گفت و سپس گریه کنان به خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید.

۱- ۲۸ / آل عمیران .

(۲۴) شیعه‌شناسی

در این هنگام آیه شریفه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَكَأَنَّهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ...»؛ کسانی که بعد از ایمان کافر شوند... عذاب سختی دارند، مگر آنها که تحت فشار واقع شده‌اند...» (۱).

تقیه در روایات اسلامی

اشاره

در روایات اسلامی نیز تقیه بازتاب وسیعی دارد به عنوان نمونه: مسند ابی شیبیه از مسانید معروف اهل سنت است. او در داستان «مسیلمه کذاب» نقل می‌کند که مسیلمه کذاب دو نفر از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در منطقه نفوذ خود دستگیر کرد. از هر دو سؤال کرد، آیا شهادت می‌دهید که من فرستاده خدا هستم؟!

۱- ۱۰۶ / نخل .

تقیه در کتاب و سنت (۲۵)

یکی شهادت داد و نجات یافت و دومی شهادت نداد و گردنش را زدند. هنگامی که خبر به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، فرمود: آن که کشته شد بر طریق صدق و راستی قدم برداشت و دومی رخصت الهی را پذیرا شد و گناهی بر او نیست. (۱)

آیا تقیه فقط در برابر کفار است؟

بعضی از مخالفان ما هنگامی که خود را در برابر آیات صریح و روایات بالا می‌بینند، چاره‌ای جز پذیرش مسأله مشروعیت تقیه در اسلام نمی‌بینند، ولی می‌گویند تقیه تنها در برابر «کفار» است و در برابر مسلمین تقیه مشروع نیست. حال آن که عدم تفاوت در میان این دو - با توجه به دلایل فوق - بسیار روشن است، زیرا:

۱- مسند ابی شیبیه، جلد ۱۲، صفحه ۳۵۸ .

(۲۶) شیعه‌شناسی

۱- اگر مفهوم تقیه حفظ جان و مال و عرض در برابر متعصبان و افراد خطرناک است - که هست - چه تفاوتی میان

مسلمان ناآگاه و متعصب و کافر وجود دارد؟ اگر عقل و خرد حاکم به حفظ این امور و هدر ندادن بیهوده آنهاست، چه تفاوتی بین این دو مورد وجود دارد؟

۲- فخر رازی مفسر اهل سنت در تفسیر آیه شریفه «أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَهُ» (۱) می‌گوید: ظاهر آیه دلالت دارد بر این که تقیه در برابر کفار غالب مباح است، «إِلَّا أَنْ مِذْهَبَ الشَّافِعِيِّ - رض - أَنَّ الْحَالَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِذَا شَاكَتِ الْحَالَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ حَلَّتِ التَّقِيَةُ مُحَامَاةً عَلَى النَّفْسِ؛ مذهب شافعی این است که اگر وضع مسلمانان با یکدیگر همانند وضع مسلمین و کفار شود، تقیه برای حفظ نفس، حلال است».

۱- ۲۸ / آل عمران .

تقیه در کتاب و سنت (۲۷)

سپس به بیان دلیل جواز تقیه برای حفظ مال می‌پردازد و به حدیث نبوی «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ احترام مال مسلمان مانند احترام خون اوست» و حدیث «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ کسی که برای حفظ اموالش کشته شهید است» (۱) استدلال می‌کند.

در تفسیر نیشابوری که در حاشیه تفسیر طبری آمده نیز می‌خوانیم: «قَالَ الْإِمَامُ الشَّافِعِيُّ: «تَجُوزُ التَّقِيَةُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا تَجُوزُ بَيْنَ الْكَافِرِينَ مُحَامَاةً عَنِ النَّفْسِ: تقیه به خاطر حفظ جان‌ها در میان مسلمانان جایز است،

۱- تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۸، صفحه ۱۳.

(۲۸) شیعه‌شناسی

همان گونه که در میان کفار و مسلمین جایز است» (۱).

۳- جالب این است که در دوران خلافت بنی عباس جمعی از محدثان جمعی از اهل سنت به سبب اعتقاد به «قدیم بودن قرآن» تحت فشار حاکمان بنی عباس قرار گرفتند و آنها از باب تقیه اعتراف به حادث بودن قرآن کردند و نجات یافتند.

«ابن سعد» مورخ معروف سنی مذهب در کتاب طبقات و «طبری» مورخ دیگر اهل سنت، در کتاب تاریخ خود به دو نامه اشاره می‌کنند که از سوی «مأمون» در این رابطه به رییس شرطه بغداد «اسحاق بن ابراهیم» ارسال شد.

در مورد نامه اول ابن سعد می‌نویسد، مأمون به رییس شرطه نوشت، هفت نفر از محدثین معروف (محمد بن سعد کاتب واقدی - ابومسلم - یحیی بن معین -

۱- تفسیر نیشابوری (در حاشیه تفسیر الطبری)، جلد ۳، صفحه ۱۱۸ .

تقیه در کتاب و سنت (۲۹)

زهیر بن حرب - اسماعیل بن داود - اسماعیل بن ابی مسعود و احمد بن الدورقی) را تحت الحفظ، نزد من بفرست. هنگامی که نزد مأمون آمدند از آنها به عنوان آزمایش سؤال کرد، اعتقاد شما درباره قرآن چیست؟ همگی جواب دادند قرآن مخلوق است (با این

که رأی مشهور میان محدثین عکس این معنا یعنی قدیم بودن قرآن بود و آنها نیز به آن معتقد بودند). (۱)

آری آنها از ترس مجازات‌های سنگین مأمون تقیه کردند و اعتراف به مخلوق بودن قرآن نمودند و رهایی یافتند.

به دنبال نامه دوم مأمون که طبری آن را نقل کرده و مخاطب در آن نیز رئیس شرطه بغداد است، چنین می‌خوانیم: هنگامی که نامه مأمون به او رسید، جمعی از

۱- طبقات ابن سعد، جلد ۷، صفحه ۱۶۷، چاپ بیروت .

(۳۰) شیعه‌شناسی

محدثان را که شاید عدد آنها به ۲۶ نفر می‌رسید، احضار کرد و نامه مأمون را بر آنها خواند، سپس یک یک را صدا زد تا عقیده

خود را درباره قرآن اظهار کنند، همه آنها به استثنای چهار نفر اعتراف کردند که قرآن مخلوق است (و با تقیه رهایی یافتند).

آن چهار نفر که اعتراف نکردند: احمد بن حنبل، سجاده، القواریری، و محمد بن نوح بودند. رییس شرطه دستور داد آنها را به زنجیر بکشند و زندانی کنند، فردا همه آنها را فراخواند، همان سخن قبلی درباره قرآن را بر آنها تکرار کرد، سجاده اعتراف کرد که قرآن مخلوق است و آزاد شد و بقیه اصرار بر مخالفت کردند و آنها را به زندان بازگرداند.

روز بعد آن سه نفر را فراخواند و «القواریری» از گفته خود بازگشت و آزاد

تقیه در کتاب و سنت (۳۱)

شد، ولی احمد بن حنبل و محمد بن نوح همچنان بر گفتار خود اصرار ورزیدند، و رییس شرطه آنها را به شهر «طرس» (۱) تبعید کرد.

هنگامی که بعضی از افراد به گروهی که تقیه کردند اعتراض نمودند، آنها به عمل عمّار یاسر در برابر کفار استناد جستند. (۲) اینها همه به وضوح نشان می‌دهد، در صورتی که انسان تحت فشار شدید قرار گیرد و تنها راه نجات از چنگال ستمگران تقیه باشد، می‌تواند راه تقیه را پیش گیرد، خواه در مقابل کافر باشد یا در برابر مسلمان.

۱- شهری در شام در کنار دریا (معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۳۰).

۲- تاریخ طبری، جلد ۷، صفحه ۱۹۷.

(۳۲) شیعه‌شناسی

تقیه حرام

در بعضی از موارد تقیه حرام است، و آن زمانی است که اگر فرد یا گروهی راه تقیه را پیش گیرند و عقیده مذهبی خود را پنهان دارند، اصل اسلام به خطر افتد یا ضربه شدیدی بر کیان مسلمین وارد گردد، در این گونه موارد باید عقیده واقعی خود را ظاهر کنند، هر چند خطر یا ضرری برای آنها داشته باشد.

و آنها که گمان می‌کنند اینها از قبیل به هلاکت افکندن خویش است که قرآن با صراحت از آن نهی کرده و فرموده «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (۱) سخت در اشتباهند، زیرا لازمه آن این است که حضور در میدان جهاد نیز حرام باشد، در حالی که هیچ عاقلی چنین سخن نمی‌گوید، و از این جا روشن می‌شود که قیام

۱- ۱۹۵ / بقره .

تقیه در کتاب و سنت (۳۳)

امام حسن بن علی ابی‌طالب علیهم‌السلام در برابر یزید، یک وظیفه قطعی دینی بوده و امام حاضر نشد - حتی به عنوان تقیه - با یزیدیان و بنی‌امیه غاصب خلافت اسلامی کنار بیاید، زیرا می‌دانست ضربه شدیدی به کیان اسلام خواهد خورد و قیام و شهادت او مایه بیداری مسلمین و نجات اسلام از چنگال تفاله‌های جاهلیت است.

تقیه مدارایی

این نوع دیگری از تقیه است که صاحبان یک مذهب برای حفظ وحدت صفوف مسلمین در کارهایی که لطمه‌ای به اساس دین و مذهب نمی‌زند، با سایر فرق مسلمین هماهنگی کنند.

مثلاً پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام عقیده دارند بر فرش نمی‌توان سجده کرد و حتماً باید بر سنگ یا سایر اجزای زمین و

مانند آن سجده نمود، و حدیث معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»؛ زمین برای

(۳۴) شیعه‌شناسی

من محلّ سجده و وسیله تیمّم قرار داده شده است. (۱) را دلیل بر آن می‌دانند.

حال اگر بخواهند برای حفظ وحدت در صفوف سایر مسلمین در مساجد آنها، یا در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز بخوانند، ناگزیر بر همان فرش‌ها - مانند دیگران - سجده می‌کنند.

این کار جایز و چنین نمازی به عقیده ما صحیح است و این را تقیّه مدارایی می‌گویند، زیرا مسأله ترس از جان و مال در آن مطرح نیست، بلکه مسأله مدارا کردن با سایر فرق اسلام در آن مطرح است.

۱- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۹۱ و سنن بیهقی، جلد ۲، صفحه ۴۳۳ (در کتب بسیار دیگری نیز از این حدیث نقل شده است).

تقیّه در کتاب و سنّت (۳۵)

عدالت صحابه

عدالت صحابه

شکی نیست که یاران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند. آیات و وحی الهی را از زبان پیامبر می‌شنیدند، معجزات آن حضرت را می‌دیدند، با سخنان گهربارش پرورش می‌یافتند و از الگوهای عملی و اسوه حسنه آن حضرت بهره‌مند بودند.

به همین دلیل در میان آنها بزرگان و شخصیت‌های ممتازی پرورش یافتند که جهان اسلام به وجود آنها افتخار و مباهات می‌کند، ولی مسأله مهم این جاست که آیا همه صحابه بدون استثناء، افرادی مؤمن، صالح، راستگو، درستکار و عادل بودند یا در میان آنها افراد ناصالحی نیز وجود داشتند.

(۳۶) شیعه‌شناسی

دو عقیده متضاد

درباره صحابه دو عقیده مختلف وجود دارد: نخست این که همه آنها بدون استثناء در هاله‌ای از قداست قرار دارند و افرادی صالح، صادق، باتقوی و عادل بودند. به همین دلیل هر کدام روایتی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کنند، صحیح و قابل قبول است، و کمترین ایرادی بر آنها نمی‌توان گرفت، و اگر کارهای خلافی از آنها سر زده، باید به توجیه‌گری پردازیم. این عقیده گروه کثیری از اهل سنّت است.

از جمله در کتاب «الاصابه» از ابوزرعه رازی چنین می‌خوانیم: «هرگاه کسی را دیدی که به یکی از اصحاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خرده‌گیری می‌کند، بدان که او زندیق (کافر) است و این به خاطر آن است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حق است و قرآن حق است، و آنچه او آورده حق است و تمام این‌ها را صحابه برای ما آوردند و اینها (مخالفان) می‌خواهند، شهود ما را از اعتبار بیندازند تا کتاب و سنّت از دست برود!». (۱)

عدالت صحابه (۳۷)

همچنین «عبدالله مؤصّبه» در کتاب «حَتَّى لَا تَنْخَدِعَ» می‌گوید: آنها (صحابه) گروهی هستند که خدا آنان را برای هم‌نشینی

پیغمبرش و اقامه دین و شرع او برگزیده و آنها را وزیران پیامبرش قرار داده و حب آنها را دین و ایمان و بغض آنها را کفر و نفاق شمرده! و بر امت واجب کرده، همه آنها را دوست بدارند و پیوسته از خوبی‌ها و فضایل آنان سخن بگویند و در برابر جنگ و نزاع‌هایی که آنها با هم داشتند سکوت کنند!». (۲) در حالی که خواهیم دید این سخن برخلاف کتاب و سنت است.

عقیده دیگر این که گرچه در میان آنها افرادی با شخصیت، فداکار، پاک و

۱- الأصابه، جلد ۱، صفحه ۱۷ .

۲- حَتَّى لَا نَنْخَدِعَ، صفحه ۲ .

(۳۸) شیعه‌شناسی

باتقوا بوده‌اند، ولی افراد منافق و ناصالح نیز وجود داشته که قرآن مجید و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنها بیزاری می‌جستند .

شیعیان و گروهی از روشنفکران اهل سنت این عقیده را برگزیده‌اند.

دیدگاه قرآن در مورد صحابه

خداوند در قرآن مجید درباره همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»؛ ای همسران پیامبر هر کس از شما گناه آشکاری کند مجازات او دو چندان است و این کار برای خدا آسان است. (۱)

ما صحابه را هر معنایی که تفسیر کنیم بی‌شک همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- ۳۰ / أَحْزَاب .

عدالت صحابه (۳۹)

آشکارترین مصداق آن هستند، قرآن می‌گوید نه تنها از گناهان آنها صرف‌نظر نمی‌شود، بلکه مجازاتشان دوچندان است.

آیا این آیه را باور کنیم یا سخنان طرفداران تنزیه بی‌قید و شرط صحابه را؟ و نیز قرآن درباره فرزند نوح شیخ الانبیاء به خاطر خطاهایش می‌گوید: «أَنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ»؛ او عملی ناصالح است. (۱) و به نوح هشدار می‌دهد که درباره او شفاعت نکند!

آیا فرزند پیامبر مهمتر است یا اصحاب و یاران او؟

و درباره همسر نوح و لوط (دو پیامبر بزرگ الهی) می‌گوید: «فَخَاتَمَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»؛

آن دو نسبت به

۱- ۴۶ / هُود .

(۴۰) شیعه‌شناسی

همسرشان (نوح و لوط) خیانت کردند (و با دشمنان همکاری داشتند) و آن دو پیامبر نتوانستند از آنها شفاعت کنند و به

آن دو گفته شد، همراه دوزخیان وارد آتش شوید. (۱)

آیا این آیات با صراحت نمی‌گوید: معیار خوبی و بدی افراد، ایمان و اعمال آنهاست و حتی فرزند و همسر پیامبر بودن، در صورت

فساد اعمال مانع از دوزخی شدن افراد نمی‌شود؟

با این حال آیا صحیح است ما چشم بر هم بگذاریم و بگوییم فلان فرد چون زمانی از صحابه بوده، محبت او دین و ایمان و

مخالفتش کفر و نفاق است؟ هر چند بعداً به صف منافقین پیوسته و قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را آزار داده و به مسلمین

خیانت کرده باشد.

۱- ۱۰ / تحریم .

عدالت صحابه (۴۱)

آیا عقل و خرد این سخن را باور می‌کند؟

اگر کسی بگوید، «طلحه و زبیر در آغاز افراد خوبی بودند ولی آن گاه که هوای حکومت بر سر آنها افتاد و همسر پیامبر (عایشه) را با خود همراه کردند و بیعت و پیمان خود را با علی علیه‌السلام که قاطبه مردم مسلمان دست بیعت به او داده بودند، شکستند و آتش جنگ جمل را برافروختند و حدود ۱۷ هزار نفر از مسلمانان در این آتش سوختند، آنها از راه راست منحرف شدند و خون این گروه عظیم به گردن آنهاست، و در قیامت باید جوابگو باشند»، آیا این سخن از حقیقت به دور است؟!

یا اگر کسی بگوید معاویه با تخلف از بیعت با امام حسن علیه‌السلام و عدم اعتراف به حقی که از سوی خاص و عام مسلمین مورد پذیرش بود و روشن ساختن آتش جنگ صفین و ریخته شدن خون بیش از یکصد هزار نفر از مسلمانان، مردی ستمگر بوده، سخنی به ناحق گفته است؟!

(۴۲) شیعه‌شناسی

آیا می‌توان چشم بر این حقایق تلخ تاریخ بست یا از طریق توجیهات نادرستی که هیچ خردمندی آن را نمی‌پذیرد، از کنار این حوادث بسیار اسفبار گذشت؟ آیا حب این گونه افراد - به گفته عبدالله موصلی - دین و ایمان است و بغض آنها کفر و نفاق؟! آیا ما وظیفه داریم در برابر کارهای خلافی که انجام شده و سبب قتل هزاران نفر شده، سکوت کنیم؟ کدام عقل چنین حکم می‌کند؟ قرآن می‌گوید در میان اطرافیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گروهی از منافقان بودند، آیا این آیات قرآن را نادیده بگیریم؟

قرآن مجید می‌گوید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ

عدالت صحابه (۴۳)

مِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ...» (۱).

آیا انتظار داریم چنین منطقی را مردم خردمند جهان بپذیرند؟

صحابه چه کسانی هستند؟

در این که منظور از «صحابه» که این هاله قداست را به دور آنان کشیده‌اند چه کسانی هستند، تعابیر و تعاریف کاملاً متفاوتی از سوی علمای اهل سنت ارائه شده است.

۱ - بعضی آن قدر آن را توسعه داده‌اند که می‌گویند هر کس از مسلمانان آن حضرت را دیده است، از اصحاب آن حضرت است! این تعبیر را «بخاری» ذکر

۱- ۱۰۱ / توبه .

(۴۴) شیعه‌شناسی

کرده و می‌گوید: «مَنْ صَبَّحَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَنْ صَبَّحَهُ شَهْرًا أَوْ يَوْمًا أَوْ سَاعَةً أَوْ رَأَاهُ» اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر کسی است که یک ماه یا یک روز یا حتی یک ساعت با او مصاحبت داشته، یا او را دیده است! .

۲ - بعضی دیگر تعریف محدودتری برای صحابی برگزیده‌اند به عنوان مثال قاضی ابوبکر محمد بن الطیب می‌گوید: «گرچه مفهوم

لغوی صحابی عام است، ولی عرف امت این واژه را تنها به کسانی اطلاق می‌کنند که مدّت قابل ملاحظه‌ای با آن حضرت مصاحبت داشته‌اند؛ نه کسی که تنها یک ساعت در خدمتش بوده، یا چند قدم با او گام برداشته، یا حدیثی از آن حضرت شنیده است».

۳- بعضی مانند سعید بن المُسَیب دایره را از این هم تنگ‌تر کرده، و گفته

صحابه چه کسانی هستند (۴۵)

است: «صحابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها کسانی هستند که حدّ اقل یک یا دو سال با آن حضرت بوده و در یک یا دو غزوه با رسول خدا شرکت جسته‌اند». (۱)

این تعاریف و تعاریف دیگری که برای عدم اطاله کلام از نقل آن پرهیز شد، نشان می‌دهد که دقیقاً روشن نیست مضمولان این قداست چه کسانی هستند، ولی اغلب همان معنای وسیع و گسترده را انتخاب کرده‌اند، هرچند در بحث‌های مورد نظر ما تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند، زیرا بسیاری از موارد نقض که در آینده از آن بحث خواهد شد، همان‌ها هستند که مدّت طولانی با آن حضرت بوده‌اند.

۱- تفسیر قرطبی، جلد ۸، صفحه ۲۳۷.

(۴۶) شیعه‌شناسی

بررسی بالاترین دلیل طرفداران عدالت صحابه

مهمترین آیه‌ای که طرفداران عدالت بی‌قید و شرط صحابه‌بدان تمسک جسته‌اند آیه زیر است:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا بُدَا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آنها که به نیکی از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خوشنود است و آنها (نیز) از خدا خوشنودند، و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این پیروزی بزرگی است». (۱)

۱- ۱۰۰ / توبه.

صحابه چه کسانی هستند (۴۷)

بسیاری از مفسّران اهل سنّت در ذیل این آیه حدیثی (از بعضی از صحابه، از پیامبر) نقل کرده‌اند که مضمونش چنین است:

«جَمِيعُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ مُحْسِنُهُمْ وَ مُسِيئُهُمْ» و در آن به آیه فوق استناد شده است. (۱)

جالب این که آیه فوق می‌گوید، تابعین (۲) در صورتی اهل نجاتند که در نیکی‌ها از صحابه (۳) پیروی کنند (نه در بدی‌ها) و مفهومش این می‌شود که بهشت برای صحابه تضمین شده است، آیا مفهوم این سخن، آزاد بودن آنها در گناهان است؟!

۱- تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المنار، ذیل آیه فوق.

۲- تابعین کسانی هستند که صحابه را درک کرده باشند.

۳- صحابه کسانی هستند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کرده باشند.

(۴۸) شیعه‌شناسی

آیا پیامبری که برای هدایت و اصلاح مردم آمده، ممکن است یاران خود را استثنا کند و گناه آنها را نادیده بگیرد، در حالی که قرآن درباره زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از نزدیک‌ترین صحابه بودند می‌گوید: اگر گناه کنید مجازات شما دوچندان است.

(۱)

نکته قابل توجه این که هرگونه ابهامی در این آیه باشد، آیه ۲۹ سوره فتح آن را برطرف می‌کند، زیرا صفات یاران راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنین شرح می‌دهد:

«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرِيَهُمْ رُكَّعًا سَاجِدًا يَتَّبِعُونَ فُضُلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» ؛ آنها در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، آنها را پیوسته در حال سجود و رکوع می‌بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، آثار سجده در صورتشان نمایان است.

۱- ۳۰ / احزاب .

صحابه چه کسانی هستند (۴۹)

آیا کسانی که آتش جنگ جمل و صفین را برافروختند و بر ضد امام وقت شوریدند و ده‌ها هزار نفر از مسلمانان را به کشتن دادند، مصداق این صفات هفت‌گانه بودند؟ آیا در میان خود مهربان بودند؟ آیا شدت عمل آنها در برابر کفار بود یا در برابر مسلمین؟! خداوند در ذیل همین آیه، جمله‌ای بیان فرموده که مقصد و مقصود را روشن تر می‌سازد، می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» ؛ خداوند به کسانی که آنها (یاران پیامبر) که

(۵۰) شیعه‌شناسی

ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است. (۱).

بنابراین وعده مغفرت و اجر عظیم فقط برای کسانی است که دارای ایمان و عمل صالح باشند و لا- غیر. آیا کسانی که کشتار مسلمین را در جنگ جمل و مانند آن به راه انداختند یا بیت‌المال را در عهد عثمان حیف و میل کردند، دارای عمل صالح بودند؟ جالب این که خداوند پیغمبران بزرگ خود را به خاطر یک ترک اولی مورد مؤاخذه قرار داد؛ آدم را به سبب ترک اولی از بهشت بیرون فرستاد.

۱- ۲۹ / فتح .

صحابه چه کسانی هستند (۵۱)

یونس را به دلیل ترک اولی مدّتی در شکم ماهی، در ظلمات ثلاث زندانی کرد. نوح را به علت شفاعت برای فرزند گنهکارش مورد مؤاخذه قرار داد؛ آیا باور کردنی است که صحابه پیامبر اسلام را از این قانون مستثنا کند.

اجرای حدّ بر بعضی از صحابه در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعد از آن!

در کتب صحاح یا دیگر کتب معروف برادران اهل سنت مواردی دیده می‌شود که بعضی از صحابه در عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعد از آن مرتکب گناہانی شدند که مستوجب حد شد و حد را بر آنها اجرا کردند. آیا باز هم می‌گویید همه آنها عادل بودند؟ و هیچ خطایی از آنها سر نمی‌زند؟ این چه عدالتی است که اگر مرتکب کبیره‌ای شوند که حدّ شرعی دارد و حدّ بر

(۵۲) شیعه‌شناسی

آنها اجرا شود، باز هم عدالت بر سر جای خود محکم ایستاده است؟

به چند مورد به عنوان نمونه ذیلاً اشاره می‌کنیم:

الف) نعیمان صحابی شرب خمر کرد و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد او را با نعال زدند. (۱)

ب) مردی از طایفه بنی‌اسلم زنا می‌کرد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد او را رجم کردند. (۲)

ج) در داستان افک پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد چند نفر را حدّ قذف زدند. (۳)

۱- صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۳، حدیث شماره ۶۷۷۵، کتابُ الْحَدِّ .

۲- صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۲۲، حدیث شماره ۶۸۲۰ .

۳- الْمُعْجَمُ الْكَبِيرُ، جلد ۲۳، صفحه ۱۲۸، و کتب دیگر .

صحابه چه کسانی هستند (۵۳)

د) بعد از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدالرحمان بن عُمَر و عقبه بن حارث بدری شرب خمر کردند و عمرو بن عاص

امیر مصر حدّ شرعی بر آنها اجرا کرد. سپس عمر فرزندش را احضار کرد و بار دیگر حدّ بر او جاری ساخت. (۱)

ه) داستان ولید بن عُقبه معروف است که شرب خمر کرد و نماز صبح را در حال مستی چهار رکعتی خواند، به مدینه احضار شد و

حدّ شرب خمر بر او اجرا شد. (۲)

۱- أَلْسُنُ الْكُفْرِي، جلد ۸، صفحه ۳۱۲ و کتب بسیار دیگر .

۲- صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، حدیث شماره ۱۷۰۷ .

(۵۴) شبهه‌شناسی

احترام به قبور بزرگان

احترام به قبور بزرگان

در این جا مخاطب ما فقط وهابیان تندرو هستند، زیرا زیارت قبور بزرگان اسلام را همه فرق مسلمین - جز این گروه اندک - جایز می‌شمرند، به هر حال گروهی از وهابی‌ها به ما ایراد می‌کنند که چرا به زیارت پیشوایان دینی می‌روید؟ و ما را «قبوریون» می‌نامند!

در حالی که در همه نقاط جهان برای آرامگاه‌های گذشتگان اهمیت قائل هستند و به زیارت آن می‌روند.

مسلمین جهان نیز همیشه برای قبور بزرگان خود ارج قائل بوده و هستند و به زیارت آنها رفته و می‌روند، تنها گروه کوچک وهابیون هستند که با آن مخالفت می‌کنند و در واقع مدّعی تمام مسلمین دنیا می‌باشند.

احترام به قبور بزرگان (۵۵)

البته بعضی از علمای معروف وهابی نیز تصریح کرده‌اند که زیارت قبر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مستحب است، ولی به نیت زیارت نباید «شَدِّ رِحَال» کرد، یعنی به قصد زیارت مسجد النبی و عبادت در آن یا انجام عمره به مدینه بیایند، در ضمن قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز زیارت کنند و به قصد زیارت بار سفر نبندند!

«بن باز» فقیه معروف وهابی که چندی پیش درگذشت طبق گفته جریده «الجزیره» می‌گفت: «کسی که مسجد پیامبر را زیارت کند مستحب است در روزه پیامبر دو رکعت نماز بگذارد، سپس بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام بگوید و نیز مستحب است به قبرستان بقیع برود و به شهدای مدفون در آن سلام بگوید». (۱)

فقهای چهار گانه اهل سنت - طبق نقل «أَلْفَقُهُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ» - زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بدون این قیود و شروط مستحب می‌دانستند، در این کتاب چنین

۱- جریده الجزیره، شماره ۶۸۲۶ (۲۲ ذی‌القعدة ۱۴۱۱).

(۵۶) شبهه‌شناسی

می‌خوانیم: «زیارت قبر پیامبر از بالاترین مستحبات است و در مورد آن احادیث متعددی وارد شده است». سپس به نقل شش حدیث می‌پردازد. (۱)

این گروه از وهابیون به طور کلی در سه نقطه با دیگر مسلمانان جهان درگیر بوده و مخالفت دارند:

۱- بنای قبور.

۲- شدّ رحال برای زیارت قبور.

۳- زیارت زنان از قبور.

آنها به بعضی از روایات در هر سه موضوع تمسک جسته‌اند که یا سند درستی ندارد یا دلالت آن مردود است.

۱- أَلْفُفَةُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ، جلد ۱، صفحه ۵۹۰.

احترام به قبور بزرگان (۵۷)

به نظر می‌رسد انگیزه دیگری برای این حرکت نادرست دارند، آنها گرفتار وسوسه در مسأله توحید و شرکند و شاید چنین می‌پندارند زیارت قبور به مفهوم پرستش آنهاست و لابد همه مسلمین غیر از آنها مشرک و ملحدند!!

آیا زیارت قبور معصومین و بزرگان شرک است؟

گاه ناآگاهان، به زوّار قبور ائمه دین، برچسب «شرک» می‌زنند، به یقین اگر مفهوم زیارت و محتوای زیارت نامه‌ها را می‌دانستند، از این سخن شرمند می‌شدند.

هیچ آدم عاقلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امامان علیهم‌السلام را پرستش نمی‌کند، اصلاً به فکر کسی چنین مطلبی خطور نمی‌کند، و همه مؤمنان آگاه برای ادای احترام و طلب شفاعت به زیارت می‌روند.

اغلب قبل از خواندن زیارت نامه‌ها یکصدبار «الله اکبر» می‌گوییم و

(۵۸) شیعه‌شناسی

به این ترتیب صدبار بر توحید تأکید می‌کنیم و هرگونه شائبه شرک را از خود دور می‌سازیم.

در زیارتنامه معروف «امین‌الله» در برابر قبور امامان می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ

نَبِيِّهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ»؛ ما گواهی می‌دهیم تو در راه خدا جهاد کردی و حق جهاد را انجام دادی، به کتاب خدا عمل

نمودی و از سنت پیامبر پیروی نمودی، تا زمانی که خداوند تو را از این جهان به جوار رحمتش فرا خواند.

آیا توحید از این بالاتر می‌شود.

در زیارت معروف جامعه خطاب به آن بزرگواران می‌گوییم:

«إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تَرْشُدُونَ»؛ (در این شش جمله تمام ضمیرها به

خداوند بزرگ

احترام به قبور بزرگان (۵۹)

باز می‌گردد، زائران می‌گویند: شما امامان به سوی خدا دعوت می‌کنید و به او دلالت می‌کنید و به او ایمان دارید و

تسلیم او هستید و مردم را به سوی راه او ارشاد می‌نمایید».

در این زیارت نامه‌ها همه‌جا سخن از خدا و دعوت به توحید است، آیا این شرک است یا ایمان؟

در جای دیگر این زیارتنامه می‌گوییم:

«مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ»؛ من به وسیله شما شفاعت در پیشگاه خداوند عز و جل را می‌طلبم. و اگر

بر فرض ابهامی در بعضی تعییرات زیارت‌ها باشد، با این محکّمات به طور کامل روشن می‌شود.

(۶۰) شیعه‌شناسی

آیا شفاعت خواستن، با مبانی توحید سازگار است؟

اشتباه مهم دیگری که در این جا برای وهابی‌ها رخ داده این است که شفاعت طلبیدن از اولیاء را در درگاه پروردگار، با شفاعت طلبیدن از بت‌ها - همان موجودات بی‌جان و بی‌عقل و شعور - مقایسه می‌کنند!

حال آن که قرآن مجید بارها و بارها نشان می‌دهد که پیغمبران الهی در پیشگاه خدا برای گنهکاران شفاعت می‌کردند. به عنوان نمونه:

۱- برادران یوسف بعد از آگاهی از عظمت یوسف و اشتباهات خود، از پدر پیرشان یعقوب تقاضای شفاعت کردند و او نیز به آنها قول مساعد داد: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ . قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ

احترام به قبور بزرگان (۶۱)

رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (۱)

آیا یعقوب پیامبر مشرک بود؟

۲- قرآن گنهکاران را به توبه و شفاعت طلبیدن از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تشویق کرده و می‌گوید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ هرگاه آنها زمانی که به خویش (به واسطه گناه) ستم می‌کردند، به سراغ تو می‌آمدند و توبه می‌کردند و رسول خدا نیز برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». (۲)

۱- ۹۷ و ۹۸ / یوسف .

(۶۲) شیعه‌شناسی

آیا این سخن تشویق به شرک است؟

۳- قرآن در مذمت منافقان می‌گوید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»؛ هنگامی که به آنها گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند، سرهای خود را (به عنوان استهزا) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض می‌کنند و تکبر می‌ورزند. (۱) آیا قرآن کفار و منافقان را به شرک دعوت می‌کند؟

آیا شفاعت معصومین مخصوص زمان حیات آنهاست

بهانه‌جویان با مشاهده آیات فوق که با صراحت قبول شفاعت پیامبران را نشان می‌دهد و چاره‌ای جز قبول آن نیست، به بهانه دیگری دست زده و می‌گویند: این آیات مربوط به حال حیات آنهاست و نسبت به بعد از وفات دلیلی نداریم. به این ترتیب شاخه «شرک» را رها کرده و به شاخه دیگری می‌پرنند.

۱- ۶۴ / نساء .

۲- ۵ / منافقین .

احترام به قبور بزرگان (۶۳)

ولی در این جا این سؤال مطرح می‌شود که مگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با رحلتش تبدیل به خاک و به کلی نابود می‌شود یا - همان گونه که بعضی از علمای وهابی در حضور ما اقرار کردند - حیات برزخی دارد؟

اگر ندارد، اولاً: آیا مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مقام شهدا که درباره آنها «بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۱) آمده، پایین‌تر است؟ ثانیاً: آیا در تشهد نماز که بر آن حضرت سلام می‌فرستیم و همه مسلمانان «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ...» می‌گویند، به یک موجود خیالی سلام می‌کنند؟

ثالثاً: آیا شما معتقد نیستید که در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کنار قبر مطهر آن

۱- ۱۶۹ / آل عمران .

(۶۴) شیعه‌شناسی

حضرت باید آهسته صحبت کرد، زیرا قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...» (۱) و این آیه را تابلو کرده کنار قبر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آویزان نموده‌اید؟

این سخنان ضدّ و نقیض را چگونه قبول کنیم!

رابعاً: مرگ نه تنها پایان زندگی نیست، بلکه تولد ثانوی و گسترش حیات است، «وَالنَّاسُ نِيَامٌ فَلَمَّا مَاتُوا انْتَبَهُوا»؛ مردم خوابند هنگامی که مردند بیدار می‌شوند». (۲)

خامساً: در حدیث معروفی که در منابع معتبر اهل سنت آمده می‌خوانیم که «عبدالله بن عمر» از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»؛ کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او حتمی است. (۱)

۱- ۲ / حجرات .

۲- عوالی اللثالی، جلد ۴، صفحه ۷۳.

احترام به قبور بزرگان (۶۵)

در حدیث دیگری از همان راوی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «مَنْ زَارَنِي بَعِيدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي»؛ هر کس مرا بعد از رحلتم زیارت کند مثل این است که در حیاتم مرا زیارت کرده باشد. (۲)

بنابراین، فرضیه تفاوت زمان حیات و ممات، یک پندار واهی بیش نیست.

ضمناً از اطلاق این احادیث به خوبی استفاده می‌شود «شَدَّ رِحَالٌ» و حرکت به قصد

۱- دارقطنی محدّث معروف، این حدیث را در کتاب «سنن» خود آورده است. (جلد ۲، صفحه ۲۷۸) جالب این که مرحوم علامه امینی آن را از ۴۱ کتاب معروف اهل سنت نقل کرده است! (الغدیر، جلد ۵، صفحه ۹۳).

۲- همان مدرک، علامه امینی آن را از ۱۳ کتاب نقل کرده است.

(۶۶) شیعه‌شناسی

زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه هیچ‌اشکالی ندارد.

زن و زیارت قبور

زنان به خاطر عواطف رقیق‌تری که دارند، نیاز بیشتری به زیارت قبور عزیزان خود پیدا می‌کنند تا تسلی خاطر یابند، و تجربه نشان داده که نسبت به زیارت قبور اولیاءالله نیز علاقه بیشتری دارند.

امّا متأسفانه گروه وهابیان افراطی، به خاطر حدیث مشکوکی، زنان را به شدت از زیارت این قبور بازمی‌دارند.

دلیل آنها حدیث معروفی است که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت می‌دهند که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ»؛ خداوند زنان زیارت‌کننده قبرها را لعنت کند.

احترام به قبور بزرگان (۶۷)

جمعی از دانشمندان اهل سنت مانند ترمذی (۱) می‌گوید: این حدیث مربوط به زمانی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن نهی کرده بود، ولی بعداً این حکم نسخ شد و فرمود...

بعضی دیگر از علمای آنها گفته‌اند، این مربوط به زمانی است که وقت زیادی را صرف زیارت قبور می‌کردند و حقوق شوهرانشان از میان می‌رفت.

این برادران هر چه را انکار کنند، فعل عایشه را که قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلیفه اول و دوم را در خانه خود جای داده بود، نمی‌توانند انکار کنند.

۱- سنن ترمذی، جلد ۳، صفحه ۳۷۱.

(۶۸) شیعه‌شناسی

آثار مثبت زیارت قبور بزرگان

ما به تجربه دریافته‌ایم، میلیون‌ها نفری که هر سال به زیارت قبور پاک ائمه دین می‌روند یا قبور شهدای راه حق را زیارت می‌کنند، با روحیه‌ای بهتر، و صفا و نورانیت بیشتر و قلبی پاک‌تر، از کنار قبور آنان بازمی‌گردند، و آثار این امر در آنان مدت‌ها نمایان است.

و هنگامی که آنها را به شفاعت بر درگاه خدا، برای آموزش گناهان و حل مشکلات دینی و دنیوی خود می‌طلبند، ناگزیرند برای برقرار ساختن رابطه معنوی با آنان، تا آن جا که در توان دارند از گناهان فاصله بگیرند و به سراغ نیکی و پاکی بروند.

اضافه بر این توجه و توسل به آنان و طلب شفاعت از آنان بر درگاه خدا، آنها را در برابر مشکلات پرتوان می‌سازد، مانع یأس و ناامیدی می‌شود و از دردها

احترام به قبور بزرگان (۶۹)

و آلام روحی و جسمی آنها می‌کاهد و آثار و برکات فراوانی دیگر.

چرا ما، با برداشت غلط از مسأله زیارت و شفاعت و توسل، مردم را از این همه برکات معنوی و روحی و جسمی محروم می‌سازیم؟ کدام عقل اجازه چنین امری می‌دهد؟

آیا بوسیدن قبور بزرگان شرک است؟

وهابیون می‌گویند: کسانی که به زیارت قبور بزرگان می‌روند از قبور آنان تبرک می‌جویند و گاه قبر یا ضریح را می‌بوسند و این بوی شرک می‌دهد، و به همین جهت زائران خانه خدا دیده‌اند که مأموران غلاظ و شداد، در کنار قبر مطهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از هر طرف ایستاده‌اند و مردم را از نزدیک شدن به شبکه‌ها و پنجره‌های مشرف بر قبر مطهر مانع می‌شوند، و گاه این مطلب را به «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» نسبت می‌دهند.

(۷۰) شیعه‌شناسی

به یقین اگر این دو نفر که بنیانگذار مکتب وهابیت هستند در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند و با چشم خود می‌دیدند که در جریان صلح حدیبیه یا فتح مکه هنگامی که آن حضرت مشغول وضو گرفتن بود، اصحاب و یاران بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند که آب وضوی او را برابند و قطره‌ای از آن بر زمین نیفتد، (۱) اگر به زبان بر آن حضرت خرده نمی‌گرفتند، در دل ایراد می‌کردند و می‌گفتند: این در شأن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یاران او نیست و این کار بوی شرک می‌دهد!

و یا اگر بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه بودند و با چشم خود می‌دیدند که ابویوب انصاری، نخستین میزبان آن

حضرت، صورت بر روی قبر آن

۱- این مسأله در طول زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها اتفاق افتاد (رجوع شود به صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۹۴۳، و کُنزُ الْعُمَال، جلد ۱۶، صفحه ۲۴۹).

احترام به قبور بزرگان (۷۱)

حضرت گذارده و تبرک می‌جوید (۱) و یا بلال مؤذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار قبر آن حضرت نشسته و گریه سر داده و صورت بر آن قبر می‌مالد، (۲) وهابی‌ها یقه بلال و ابویوب را گرفته و آنها را به کناری پرتاب می‌کردند که این کار شرک است، همان کاری که الان پیروان این مکتب با زائران قبر رسول خدا می‌کنند.

در حالی که تبرک جستن، کمترین ارتباطی به پرستش ندارد، بلکه مفهومش نوعی «احترام توأم با ادب» است، به این امید که خدایی که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرستاده به خاطر این احترام، برکاتش را بر زیارت کننده نازل گرداند.

۱- مستدرک الصحیحین، جلد ۴، صفحه ۵۶۰.

۲- تاریخ ابن عساکر، جلد ۷، صفحه ۱۳۷.

(۷۲) شبهه‌شناسی

نکاح موقت

ضرورت‌ها و نیازها

بسیاری از مردم - به ویژه جوانان - به ازدواج دائم دسترسی ندارند، زیرا ازدواج دائم به طور معمول نیاز به مقدمات و هزینه‌ها و قبول مسئولیت‌های مختلفی دارد که آمادگی آن برای گروهی حاصل نیست، به عنوان مثال:

۱ - بسیاری از جوانان در دوران تحصیل - به خصوص در عصر ما که زمان تحصیل طولانی شده - قادر به ازدواج دائم نیستند، زیرا نه شغلی دارند، نه مسکن مناسبی و نه هزینه‌های دیگر و هر قدر بخواهند مراسم خود را ساده برگزار کنند، باز وسایل لازم فراهم نیست.

۲ - افرادی هستند که متأهل می‌باشند، ولی در سفرهای خارج که گاهی به طول می‌انجامد، گرفتار محرومیت شدید جنسی می‌شوند، نه همسران خود را

نکاح موقت (۷۳)

می‌توانند با خود ببرند و نه قدرت ازدواج مجدد دائم در آن دیار دارند.

۳ - کسانی هستند که همسران آنها گرفتار بیماری‌های مختلف و مشکلات دیگری می‌باشند و توان رفع نیاز جنسی همسران خود را ندارند.

۴ - سربازانی هستند که به مأموریت‌های طولانی، برای حفظ مرزها و مانند آن می‌روند و از خانواده‌های خود دورند و گرفتار مشکل جنسی هستند و چنان خواهیم دید در عصر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همین مشکل برای بسیاری از سربازان اسلام پیش آمد و همان سبب تشریح ازدواج موقت شد.

۵ - گاه در دوران بارداری و شرایط خاص آن، مرد مجبور است با همسر باردارش روابط جنسی نداشته باشد و چه بسا جوان است و گرفتار مشکل محرومیت .

این گونه ضرورت‌های اجتماعی و مشکلات، همیشه بوده و خواهد بود، و مخصوص عصر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

نبوده است، بلکه در عصر ما با توجه به عوامل مختلف تحریک، بسیار شدیدتر شده است.

(۷۴) شیعه‌شناسی

در این گونه مواقع افراد بر سر دو راهی قرار دارند: آلودگی به فحشا (الْعِيَاذُ بِاللَّهِ) یا استفاده از نوعی ازدواج ساده و موقت که مشکلات ازدواج دائم در آن نیست و به طور موقت پاسخگوی نیازهای جنسی می‌باشد.

پیشنهاد پارسایی و چشم پوشی از هر دو، پیشنهاد خوبی است، ولی برای بسیاری قابل عمل نیست و حداقل برای عده‌ای جنبه خیالی دارد.

ازدواج مسیاری!

جالب این که حتی منکران ازدواج موقت (یعنی غالب برادران سنت) هنگامی تحت فشار جوانان و اقشار دیگر محروم قرار گرفته‌اند، تدریجاً به نوعی ازدواج - شبیه ازدواج موقت - تن در داده‌اند و آن را «ازدواج مسیاری» می‌نامند، هر چند نام آن را نکاح موقت (۷۵)

ازدواج موقت نمی‌گذارند، ولی در عمل هیچ تفاوتی با ازدواج موقت ندارد؛ به این ترتیب که اجازه می‌دهند فرد نیازمند به ازدواج، با زنی ازدواج دائم کند در حالی که قصد دارد بعد از مدت کوتاهی او را طلاق دهد و با او شرط می‌کند که نه حق نفقه داشته باشد و نه شب خوابی و نه ارث! یعنی دقیقاً شبیه ازدواج موقت، با این تفاوت که در این جا با طلاق از هم جدا می‌شوند و در ازدواج موقت با بخشیدن باقیمانده مدت یا سرآمدن مدت و هر دو از آغاز زمان محدودی را در نظر دارند.

آنها که ازدواج موقت را انکار می‌کنند، ولی به «نکاح مسیاری» روی می‌آورند، در واقع اسمش را نمی‌آورند ولی خودش را می‌آورند!

آری «ضرورت‌ها» سرانجام انسان را وادار به پذیرش «واقعیت‌ها» می‌کند، هر چند نام آن را بر زبان نیاورد. و به همین جهت در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده که

(۷۶) شیعه‌شناسی

«اگر با ازدواج موقت اسلامی مخالفت نکرده بودند، هیچ کس آلوده زنا نمی‌شد». (۱)

ازدواج موقت چیست؟

ازدواج موقت در غالب شرایط و احکام همچون ازدواج دائم است:

۱- زن و شوهر باید با کمال رضایت و اختیار، بدون اجبار یکدیگر را به همسری انتخاب کنند

۱- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَوْلَا مَا نَهَى عَنْهَا عَمَّرُ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا» (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۴۴۰، حدیث ۲۴). در کتاب اهل سنت نیز این حدیث به طور گسترده آمده است. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْلَا أَنْ عَمَّرَ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا» (تفسیر طبری، جلد ۵، صفحه ۱۱۹؛ تفسیر درالمنثور، جلد ۲، صفحه ۱۴۰ و تفسیر قرطبی، جلد ۵، صفحه ۱۳۰).

نکاح موقت (۷۷)

۲- صیغه عقد با لفظ «نکاح» و «ازدواج» یا لفظ «مُتَعَهُ» باید جاری شود و الفاظ دیگر کارساز نیست.

۳- اگر زوجه باکره است اجازه ولی لازم است و در غیر باکره لازم نیست.

۴- مدت عقد و مهریه باید دقیقاً تعیین شود و اگر ذکر مدت فراموش شود، به فتوای بسیاری از فقها تبدیل به عقد دائم خواهد شد

(و این خود دلیل بر آن است که ماهیت هر دو نوع از نکاح یکی است و تنها فرق در ذکر مدت و عدم ذکر آن است)، (دقت فرمایید).

۵- پایان مدت به منزله طلاق است و بلافاصله زن باید عده نگه دارد، (هرگاه آمیزش صورت گرفته باشد).

۶- عده عقد دائم سه بار عادت ماهیانه دیدن است که با دیدن مرحله سوم عده تمام می‌شود، ولی عده عقد موقت دوبار بیشتر نیست.

۷- فرزندان متولد شده از عقد موقت فرزندان مشروع هستند و تمام احکام فرزند متولد از عقد دائم را - بدون استثناء - دارند و از پدر و مادر و برادران و سایر بستگان ارث می‌برند، و هیچ تفاوتی در سایر حقوق میان این دو گروه از فرزندان نیست.

(۷۸) شبهه‌شناسی

فرزندان عقد موقت، باید تحت تکفل پدر و مادر باشند و نفقه و تمام هزینه‌های آنها - همانند فرزندان عقد دائم - باید پرداخته شود.

شاید بعضی از شنیدن این سخنان در شگفتی فرو روند، آنها حق دارند، زیرا ذهبت نادرست و کاملاً عوامانه‌ای درباره عقد موقت دارند و شاید آن را یک ازدواج قساق و نیم بند و خارج از محدوده قوانین و در یک کلمه شبهه زنا می‌پندارند در حالی که ابدا چنین نیست.

آری تفاوت‌هایی در میان عقد در مورد دو همسر (زوج و زوجه) وجود دارد. اصولاً تعهدات آنها در برابر یکدیگر بسیار کمتر از عقد دائم است، زیرا منظور از ازدواج موقت سهولت امر و نبودن مقررات دست و پاگیر بوده، از جمله:

نکاح موقت (۷۹)

۱- زن در عقد موقت نفقه و ارث ندارد، ولی جمعی از فقها گفته‌اند این در صورتی است که شرط نفقه و ارث نکنند و اگر شرط کنند باید بر طبق آن عمل شود.

۲- زن در عقد موقت آزاد است که کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند و اجازه همسر برای او شرط نیست مادام که مزاحم حق شوهر نباشد، ولی در عقد دائم بدون توافق این امر جایز نیست.

۳- بر مرد لازم نیست شب‌ها نزد همسر موقت خود باشد.

ازدواج موقت در کتاب و سنت و اجماع امت

در کتاب الله ازدواج موقت به عنوان «متعّه» در آیه ۲۴ سوره نساء آمده است، می‌فرماید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ زنانی را که متعه می‌کنید باید مهر آنها را بپردازید.

(۸۰) شبهه‌شناسی

نکته مهم این جاست که در روایات زیادی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده، تعبیر به متعه به معنای ازدواج موقت است.

قرطبی مفسّر اهل سنت در تفسیر خود می‌گوید: منظور از این آیه به عقیده جمهور همان نکاح موقت است که در صدر اسلام بوده است. (۱)

سیوطی در تفسیر درالمثور و ابوحیان و ابن‌کثیر و ثعالبی نیز در تفاسیر خود به این معنا اشاره کرده‌اند.

این مسأله میان تمام علمای اسلام - اعم از شیعه و اهل سنت - مسلم است که ازدواج موقت در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود داشته، ولی گروه زیادی از فقهای تسنن معتقدند که این حکم بعداً نسخ شده است.

۱- تفسیر قرطبی، جلد ۵، صفحه ۱۲۰ و فتح‌الغدییر، جلد ۱، صفحه ۴۴۹.

نکاح موقت (۸۱)

چه کسی متعه را تحریم کرد؟

چه کسی متعه را تحریم کرد؟

در صحیح مسلم که از معتبرترین کتب حدیث نزد برادران اهل سنت است، می‌خوانیم: «ابن ابی نضرة» می‌گوید: نزد جابر بن عبد الله انصاری بودم، گفت: ابن عبّاس و ابن زبیر با هم در مسأله متعه زنان و متعه حج (حج تمتع که میان عمره و حج فاصله باشد)، اختلاف دارند (تو چه می‌گویی؟) گفت: ما هر دو را در زمان رسول خدا انجام دادیم تا عمر از آن دو نهدی کرد، و ما خودداری کردیم! (۱)

متن حدیث چنین است: «مُتَعَتَانِ كَانَتَا مَشْرُوعَتَيْنِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنَا أَنْهَيْتُهُمَا مُتَعَةَ الْحَجِّ وَ مُتَعَةَ النِّسَاءِ؛ وَ نَوْعِ مُتَعَةٍ فِي عَصْرِ

۱- صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۵۹، حدیث ۳۳۰۷، دارالفکر بیروت .

(۸۲) شبهه‌شناسی

رسول خدا صلی الله علیه و آله مشروع و جایز بود ولی من از آنها نهی می‌کنم: حج به دو صورت تمتع و ازدواج موقت. و در بعضی از طرق حدیث آمده است: «وَأَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا» ؛ و مجازات بر آن می‌کنم .

منظور از متعه حج آن است که نخست عمره را بجا آورده و از احرام خارج شوند و بعد از مدتی کوتاه یا طولانی مجدداً احرام به حج ببندند.

این حدیث از احادیث مشهور است که با مختصر تفاوتی از عمر نقل شده که در بالای منبر در حضور مردم بیان کرد که ذیلاً به هفت منبع از منابع حدیث، فقه و تفسیر اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱ - مسند احمد، جلد ۳، صفحه ۳۲۵.

۲ - سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶.

نکاح موقت (۸۳)

۳ - المبسوط سرخسی، جلد ۴، صفحه ۲۷ .

۴ - المغنی ابن قدامه ، جلد ۷، صفحه ۵۷۱ .

۵ - محلی ابن حزم، جلد ۷، صفحه ۱۰۷ .

۶ - کنز العمال، جلد ۱۶، صفحه ۵۲۱ .

۷ - تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۰، صفحه ۵۲ .

این حدیث پرده از روی مسائل متعددی برمی‌دارد :

الف) حلیت متعه در دوران خلیفه اول

متعه (ازدواج موقت) در تمام دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله حتی در دوران خلیفه اول مباح بوده و خلیفه دوم از آن نهی کرده است !

ب) اجتهاد در مقابله ناص

خلیفه به خود اجازه می‌داد که در برابر نص صریح پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۸۴) شبهه‌شناسی

قانونگذار کند، حال آن که قرآن می‌گوید: «وَمَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ آنچه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما آورده بگیرید و آنچه را نهی کرده خودداری کنید. (۱)

آیا کسی جز پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حق تصرف در احکام الهی را دارد؟ آیا کسی می‌تواند بگوید رسول خدا چنین کرد و من چنین می‌کنم؟

آیا اجتهاد مقابل نص صریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که برگرفته از کلام خدا است، جایز است؟ حقیقت این است که کنار گذاشتن دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با این صراحت واقعا حیرت‌انگیز است.

۱-۷ / حشر

نکاح موقت (۸۵)

اضافه بر این اگر برای اجتهاد در مقابل نص گشود شود، چه دلیلی دارد که دیگران دست به چنین کاری نزنند؟ آیا اجتهاد مخصوص یک نفر بوده و دیگران مجتهد نیستند؟ این مسأله بسیار مهمی است، زیرا با گشوده شدن باب اجتهاد در برابر نص، چیزی از احکام الهی مصونیت پیدا نمی‌کند، و هرج و مرج غریبی در احکام جاودانه اسلام پدید می‌آید و در واقع کل احکام اسلام به خطر می‌افتد.

ج) علت مخالفت عمر

چرا عمر با این دو دستور به مخالفت برخاست؟ در مورد حج تمتع تصوّرش این بود، مسلمانانی که به حج می‌آیند باید حج و عمره را تمام کنند و از احرام به درآیند، و بعد مثلاً با همسران خود آمیزش کنند، و این که عمره تمتع را بجا آورند و چند روزی از احرام به درآیند و آزاد باشند، این کار خوبی نیست و با روح حج نمی‌سازد!

(۸۶) شبهه‌شناسی

در حالی که این پندار نادرستی است، چون حج و عمره دو برنامه جداگانه است که ممکن است حتی بیش از یک ماه میان آنها فاصله شود، مسلمانان در سؤال یا ذی‌القعدة به مکه مشرف می‌شوند و عمره را بجا می‌آورند و تا روز هشتم ذی‌الحجه آزاد می‌باشند و سپس برای مراسم حج محرم می‌شوند و به عرفات می‌روند. این چه ایرادی دارد که او نسبت به آن از خود حساسیت نشان دارد.

و اما در مورد متعه و ازدواج موقت، به پندار بعضی تصوّر او بر این بود که اگر عقد موقت جایز شود، شناختن نکاح از زنا مشکل می‌شود، چرا که هر مردی را با زنی دیدیم، ممکن است ادعا کنند که ما ازدواج موقت داریم! زنا گسترش پیدا می‌کند.

این پندار از پندار اول سست‌تر است، چرا که به عکس، ممنوع کردن عقد متعه موجب گسترش زنا و بی‌عفتی است، زیرا همان‌گونه که پیش از این هم اشاره شد،

نکاح موقت (۸۷)

بسیارند جوانانی که قادر بر ازدواج دائم نیستند یا کسانی که از همسران خود دورند و بر سر دوراهی ازدواج موقت و زنا قرار دارند. بدیهی است جلوگیری از ازدواج موقتی که با برنامه‌ریزی صحیحی انجام می‌شود، آنها را در وادی پرگناه و آلوده‌زنا و بی‌عفتی می‌افکند.

و به همین جهت در حدیث معروفی از علی‌علیه‌السلام نقل شده است که «اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، هیچ فردی جز بی‌بند و باران آلوده زنا نمی‌شد»؛ (لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى النَّاسَ عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا)

(۱).

۱- تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۰، صفحه ۵۰.

(۸۸) شبهه‌شناسی

سجده بر زمین

سجده بر زمین

حدیث مشهوری است که می‌گوید هیچ کار انسان برای شیطان ناراحت کننده‌تر از سجده نیست، و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به یکی از یاران خود فرمود: اگر می‌خواهی در قیامت با من محشور شوی برای خداوند قهار سجده‌های طولانی بجا آور»؛ «وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحْشَرَكَ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ». (۱)

سجده برای غیر خدا جایز نیست

ما معتقدیم سجده برای غیر ذات پاک خداوند واحد یکتا جایز نیست، زیرا سجده نهایت خضوع و مصداق بارز پرستش است و عبودیت مخصوص خداست.

۱- سفینه البحار، ماده سجود .

سجده بر زمین (۸۹)

تعبیر «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱) با توجه به مقدم شدن «لله» در جمله مزبور، آیه دلالت بر حصر دارد یعنی همه و همه در آسمان و زمین فقط برای خدا سجده می‌کنند!

همچنین جمله «لَهُ يَسْجُدُونَ» در آیه ۲۰۶ اعراف نشان دیگری از انحصار سجده برای خداست.

اصولاً سجده آخرین درجه خضوع است و آن مخصوص خدا است و اگر برای شخص یا چیز دیگری سجده کنیم او را همسان و هم شأن خدا قرار داده‌ایم و این کار درست نیست.

اما سجده فرشتگان برای آدم که در چندین آیه از قرآن آمده، - همان گونه که

۱- ۱۵ / رعد .

(۹۰) شبهه‌شناسی

مفسران گفته‌اند - یا سجده به معنای احترام و تعظیم و تکریم آدم بوده، نه سجده به معنای پرستش.

یا این که سجده چون به فرمان خدا بوده در واقع عبودیت پروردگار بوده است و یا این که سجده شکر برای خدا بوده است.

و سجده یعقوب و همسر و فرزندانش برای یوسف که در قرآن آمده است: «وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»؛ همگی در برابر او به سجده افتادند. (۱) نیز همان سجده شکر برای پروردگار متعال یا به معنای نوعی احترام و تکریم بوده است.

۱- ۱۰۰ / یوسف .

سجده بر زمین (۹۱)

بر چه چیز باید سجده کرد؟

پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام متفقاً بر این عقیده هستند که بر غیر زمین نمی‌توان سجده کرد، البته عقیده دارند که بر آنچه از زمین می‌روید نیز می‌توان سجده کرد، به شرط آن که خوردنی و پوشیدنی نباشد. در حالی که فقهای اهل سنت عموماً معتقد به جواز سجده بر همه چیز هستند. البته گروهی از آنان سجده بر آستین لباس یا گوشه عمامه و مانند آن را استثناء کرده و جایز ندانسته‌اند.

برای این که روشن شود چرا شیعیان بر زمین سجده می‌کنند، توجه به این حدیث امام صادق علیه‌السلام کافی است: هشام بن حکم که از یاران دانشمند آن حضرت است سؤال کرد، بر چه چیز می‌توان سجده کرد و بر چه چیز نمی‌توان سجده کرد؟ امام فرمود: «السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أُتْبِتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أُكِلَ» (۹۲) شیعه‌شناسی

أَوْ لِبَسٍ؛ سجود جایز نیست مگر بر زمین یا چیزی که از زمین می‌روید، مگر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها.

هشام می‌گوید: گفتم فدایت شوم حکمت آن چیست؟

فرمود: «لَا يَنْبَغِي السُّجُودَ هُوَ الْخُضُوعُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ وَيُلْبَسُ لِأَنَّ أُنْبَاءَ الدُّنْيَا عَيْبٌ مَا يَأْكُلُونَ وَيَلْبَسُونَ وَالسَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أُنْبَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اغْتَرَّوْا بِغُرُورِهِمَا؛ زیرا سجود خضوع برای خداوند متعال است و سزاوار نیست بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها سجده کرد، زیرا دنیاپرستان بنده خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها می‌باشند و کسی که سجده می‌کند در حال سجود مشغول عبادت خداست. بنابراین سزاوار نیست پیشانی را در سجده‌اش بر چیزی بگذارد که معبود دنیاپرستانی است که فریفته زرق و برق دنیا هستند.

سجده بر زمین (۹۳)

سپس امام افزود: «وَالسُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أْبْلَغُ لِلتَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ سجده بر زمین افضل است، چرا که تواضع و خضوع در برابر خدا را بهتر نشان می‌دهد. (۱)

مدارک مسأله سجده بر زمین

مدارک مسأله سجده بر زمین

حال به سراغ مدارک این مسأله می‌رویم و نخست از کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع می‌کنیم:

الف) حدیث معروف نبوی در مورد سجده بر زمین

این حدیث را شیعه و اهل سنت از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که فرمود: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا؛ زمین برای من محل سجده و طهارت

۱- عِلَلُ الشَّرَائِعِ، جلد ۲، صفحه ۳۴۱.

(۹۴) شیعه‌شناسی

(تیمم) قرار داده شده است. (۱)

ب) سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

از روایات متعددی استفاده می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بر زمین سجده می‌کرد، نه بر فرش، لباس و مانند آن.

در حدیثی از ابوهریره می‌خوانیم که می‌گوید: «سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ حَتَّى آتَى لَانْظُرُ إِلَى أَثَرِ ذَلِكَ فِي جَبْهَتِهِ وَارْتَبَتْهُ» ؛ رسول خدا را در یک روز بارانی دیدم که بر زمین سجده می‌کرد و اثر آن بر پیشانی و بینی او نمایان بود. (۲)

اگر سجده بر فرش و پارچه جایز بود، لزومی نداشت آن حضرت در روز

۱- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۹۱ و سنن بیهقی، جلد ۲، صفحه ۴۳۳ (در کتب بسیار دیگری نیز این حدیث نقل شده است).

۲- مجمع الزوائد، جلد ۲، صفحه ۱۲۶.

سجده بر زمین (۹۵)

بارانی بر زمین سجده کند.

عایشه نیز می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ مُتَقِيًا وَجْهَهُ بِشَيْءٍ» ؛ من هرگز ندیدم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (به هنگام سجده) پیشانی خود را به چیزی بپوشاند. (۱)

در روایت دیگری از میمونیه (همسر دیگر رسول خدا) آمده است: «وَرَسُولُ اللَّهِ يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ فَيَسْجُدُ» ؛ پیامبر بر قطعه حصیری نماز می‌خواند و سجده می‌کرد. (۲)

روایات متعددی در منابع معروف اهل سنت آمده است که پیامبر بر «خُمْرَة» نماز می‌خواند (خُمْرَة حصیر کوچک یا سجاده‌ای است که از برگ درخت نخل می‌بافتند).

۱- مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ، جلد ۱، صفحه ۳۹۷.

۲- مُسْنَدُ أَحْمَد، جلد ۶، صفحه ۳۳۱.

(۹۶) شیعه‌شناسی

ج) سیره صحابه و تابعین

از موضوعات جالب در این بحث این است که دقت در حالات صحابه و گروهی که بعد از آنها روی کار آمدند (و به نام تابعین معروفند) نشان می‌دهد که آنها هم بر زمین سجده می‌کردند، به عنوان نمونه:

۱- جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «كُنْتُ أَصِلُّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطُّهْرَ فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنَ الْحَصَى فَاجْعَلُهَا فِي كَفِّي ثُمَّ أَحْوَلُهَا إِلَى الْكَفِّ الْأُخْرَى حَتَّى تَبْرَدَ ثُمَّ أَضَعُهَا لِجَبِينِي حَتَّى أَسْجُدَ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ» ؛ من با پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز ظهر می‌خواندم، مقداری از سنگریزه‌ها را در یک کف دست می‌گرفتم و آن را از این دست به آن دست می‌کردم تا خنک شود و بر آن سجده کنم، این کار به خاطر شدت گرما بود. (۱)

سجده بر زمین (۹۷)

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مقید بودند بر زمین سجده کنند، حتی برای موقع گرما چاره می‌اندیشیدند. اگر سجده بر زمین لازم نبود این کار پر زحمت لزومی نداشت.

۲- انس بن مالک می‌گوید: «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَيَأْخُذُ أَحَدُنَا الْحَصْبَاءَ فِي يَدِهِ فَإِذَا بَرَدَ وَضَعَهُ وَسَجَدَ عَلَيْهِ» ؛ ما در شدت گرما در خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم بعضی از ما سنگریزه را در دستش

۱- مُسْنَدُ أَحْمَد، جلد ۳، صفحه ۳۲۷؛ سنن بیهقی، جلد ۱، صفحه ۴۳۹.

(۹۸) شیعه‌شناسی

می‌گرفت تا خنک شود سپس آن را بر زمین می‌نهاد و بر آن سجده می‌کرد. (۱)

این تعبیر نیز نشان می‌دهد که این کار در بین اصحاب رایج بوده است.

۳- در حالات مسروق بن اجدع از یاران ابن مسعود آمده است: «كَانَ لَا يَرْخُصُ فِي السُّجُودِ عَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ حَتَّى فِي السَّفِينَةِ وَكَانَ يَحْمِلُ فِي السَّفِينَةِ شَيْئًا يَسْجُدُ عَلَيْهِ» ؛ او اجازه نمی‌داد بر غیر زمین سجده کنند، حتی هنگامی که به کشتی سوار می‌شد، چیزی با خود به کشتی می‌برد و بر آن سجده می‌کرد. (۲)

۴- در نقل دیگری در کتاب فتح الباری (شرح صحیح بخاری) آمده است: «كَانَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَا يَكْتَفِي بِالْخُمْرَةِ بَلْ يَضَعُ عَلَيْهَا التُّرَابَ وَيَسْجُدُ عَلَيْهِ» ؛

۱- أَلْسُنَ الْكُبْرَى، جلد ۲، صفحه ۱۰۶ .

۲- طبقات ابن ابی شیبۀ، جلد ۱، صفحه ۳۹۷ .

سجده بر زمین (۹۹)

عمر بن عبدالعزیز قناعت به سجده بر حصیر نمی‌کرد بلکه مقداری خاک بر آن می‌گذازد و بر آن سجده می‌کرد. (۱)

جمع میان دو نماز

جمع میان دو نماز

علمای تشیع - به پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام - عموماً اتفاق نظر دارند که انجام نماز در سه وقت جایز است هر چند افضل و برتر انجام نماز در پنج وقت است.

ولی فقهای اهل تسنن غالباً - جز عده کمی - انجام نماز را در پنج وقت واجب می‌شمرند و بسیاری از آنان، در سفر یا در مواقع بارانی که آمد و رفت به مسجد برای نماز جماعت مشکل است نیز، جمع میان دو نماز را جایز شمرده‌اند.

روایات جواز میان دو نماز از دیدگاه اهل سنت

در منابع معروف مانند صحیح مسلم، بخاری، سنن ترمذی، مؤطاً مالک، مسند احمد، سنن نسائی، مصنف عبدالرزاق و کتب دیگر، که همه از منابع مشهور و

۱- فَتْحُ الْبَارِي، جلد ۱، صفحه ۴۱۰ .

(۱۰۰) شبهه‌شناسی

شناخته شده اهل سنت است، حدود سی روایت درباره جمع میان نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء بدون سفر و مَطَر (باران) و خوف ضرر نقل شده است. این روایات عمدتاً به پنج راوی معروف برمی‌گردد:

۱- ابْنُ عَبَّاسٍ

۲- جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ انصاری

۳- أَبُو أَيُّوبٍ انصاری

۴- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو

۵- أَبُو هُرَيْرَةَ

که بخشی از آنها ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

۱- ابوالزبیر از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطُّهْرَ وَالْعَصِيْرَ جَمِيعًا بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا

سَفَرٍ؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز ظهر و عصر را هر دو با هم به جا آورد در حالی که نه ترسی بود و نه سفری. جمع میان دو نماز (۱۰۱)

ابو الزُبَیْرِ می‌گوید از سعید بن جبیر پرسیدم چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین کاری را کرد؟ سعید گفت: من نیز همین سؤال را از ابن عباس پرسیدم، در جواب گفت: «أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِهِ»؛ مقصود حضرت این بود که هیچ یک از امتش به زحمت نیفتد. (۱)

۲- مالک امام معروف اهل سنت در کتاب «مَوْطَأُ» بی آن که سخنی از «مدینه» به میان آورد از ابن عباس نقل می‌کند: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ»؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشا را با هم بجا آورد، بی آن که خوف (از دشمن)

۱- صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۱۵۱.

(۱۰۲) شیعه‌شناسی

یا باران وجود داشته باشد. (۱)

۳- ابوهریره نیز می‌گوید: «جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَوَتَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ»؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله میان دو نماز در مدینه بدون ترس (از دشمن) جمع کرد. (۲)

تقریباً در تمام احادیث بالا که در کتب معروف و منابع درجه اول اهل سنت نقل شده و سند آنها به جمعی از بزرگان صحابه می‌رسد، روی دو نکته تأکید شده است:

نخست این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع میان دو نماز را در حالی انجام داد که مشکل خاصی مانند باران یا سفر، یا ترس از دشمن، وجود نداشت.

۱- مَوْطَأُ مالک، جلد ۱، صفحه ۱۴۴.

۲- مُسْنَدُ البِرَّازِ، جلد ۱، صفحه ۲۸۳.

جمع میان دو نماز (۱۰۳)

دیگر این که هدف آن حضرت «توسعه بر امت» و «رفع عُشْرِ و حَرَج» بوده است. آیا با این حال سزاوار است بعضی اشکال تراشی کنند و بگویند این جمع‌ها مربوط به موارد اضطراری بوده است؟ چرا چشم خود را روی حقایق ببندیم، و پیش‌داوری‌های خود را بر سخنان صریح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مقدم بشمریم؟!

قرآن و اوقات سه‌گانه نماز!

از شگفتی‌های این مسأله آن است که در قرآن مجید در دو آیه هنگامی که سخن از اوقات نماز به میان می‌آید، فقط سه وقت برای نمازهای شبانه روز ذکر شده با این حال تعجب است چرا گروهی از این برادران اصرار در وجوب پنج وقت دارند. فضیلت داشتن پنج وقت جای انکار نیست. ما هم هر زمان توفیق رفیقمان شود رعایت پنج وقت را می‌کنیم، سخن در وجوب آن است.

(۱۰۴) شیعه‌شناسی

آیه اول در سوره هود است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ»؛ در دو طرف روز و بخشی از شب نماز را برپای دار... (۱).

تعبیر «طرفی النهار» اشاره به نماز صبح است که در آغاز روز انجام می‌شود و نماز ظهر و عصر است که وقت آنها تا غروب ادامه

دارد، به عبارت دیگر استمرار وقت نماز ظهر و عصر تا غروب آفتاب به روشنی از این آیه استفاده می‌شود.

«مِآ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» با توجه به این که «زلف» - به گفته «مختار الصحاح» و راغب در کتاب مفردات - جمع «زُلْفَةٌ» است که به معنای بخش‌هایی از اوایل شب می‌باشد، آن هم اشاره به وقت نماز مغرب و عشاء است.

۱- ۱۱۴ / هود .

جمع میان دو نماز (۱۰۵)

بنابراین اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را معمولاً در پنج وقت انجام می‌داده است حتماً جنبه وقت فضیلت داشته که همه ما به آن معتقدیم، چرا ظاهر آیه قرآن را نادیده بگیریم و سراغ تأویل‌های دیگر برویم؟!

آیه دوم در سوره اسراست: «اقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذُكَّرَ بِهَا النَّفْسُ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» ؛ نماز را از آغاز ظهر تا تاریکی شب برپا دار، همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را... (۱)

«ذُكُورٌ» به معنای متمایل شدن است و در این جا اشاره به تمایل آفتاب از خط نصف‌النهار یعنی زوال ظهر است.

«غَسَقِ اللَّيْلِ» به معنای تاریکی شب است که بعضی آن را به اوایل شب تفسیر

۱- ۷۸ / اسراء .

(۱۰۶) شبهه‌شناسی

کرده‌اند و بعضی به نصف شب، زیرا همان‌گونه که «راغب» در «مفردات» گفته است «غَسَقٌ» به معنای شدت تاریکی شب می‌باشد که همان نیمه شب است.

بنابراین ذُكُورٌ شَمْسٌ اشاره به آغاز وقت نماز و ظهر و غَسَقُ اللَّيْلِ اشاره به پایان وقت نماز مغرب و عشاء است و قرآن فجر نیز اشاره به نماز صبح است.

و در هر صورت در آیه شریفه تنها سه وقت برای نمازهای یومیّه بیان شده است نه پنج وقت، و این دلیل بر جواز نماز در سه وقت است.

فخر رازی در تفسیر این آیه بیان جالبی دارد و آن این است که می‌گوید: هرگاه «غَسَقٌ» را به ظهور نخستین تاریکی آغاز شب تفسیر کنیم - که ابن عیّاس و عطا و نُضْر بن سُمَيْل نیز قائل شده‌اند - غَسَقٌ عبارت از اوّل مغرب می‌شود، و بنابراین آنچه در آیه آمده بیان سه وقت است: وقت زوال و وقت مغرب و وقت فجر .

سپس می‌افزاید: این اقتضا می‌کند که زوال، وقت نماز ظهر و عصر باشد، پس

جمع میان دو نماز (۱۰۷)

این وقت مشترک میان این دو نماز است، و نیز اوّل مغرب وقت «نماز مغرب و عشا» است. بنابراین دو نماز مذکور نیز وقت مشترک دارند و نتیجه همه این‌ها آن است که جمع میان نماز ظهر و عصر و میان مغرب و عشا مطلقاً جایز است. (۱)

باید قبول کنیم که در دنیای امروز خواندن نماز در پنج وقت برای بسیاری از کارگران، کارمندان، دانش‌آموزان و دانشجویان و قشرهای دیگر کار بسیار دشواری است، آیا نباید از رخصت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که برای چنین روزهایی پیش‌بینی شده استفاده کنیم تا جوانان و قشرهای مختلف تشویق به ترک نماز نشوند؟!

آیا اصرار بر «سنت» به قیمت ترک «فریضه» صحیح است؟!

۱- تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۲۱، صفحه ۲۷.

(۱۰۸) شبهه‌شناسی

مسح پاها در وضو

مسح پاها در وضو، یکی دیگر از ایرادهایی است که جمعی از علمای اهل سنت بر شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام گرفته‌اند. آنها اغلب شستن پاها را واجب می‌دانند و مسح پا را کافی نمی‌شمردند.

این در حالی که قرآن مجید به وضوح دستور به مسح پاها داده و عمل پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام موافق قرآن و بسیاری از احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که متجاوز از ۳۰ حدیث می‌باشد.

عمل بسیاری از صحابه و تابعین (گروهی که بعد از دوران صحابه روی کار آمدند) نیز بر مسح بوده است نه شستن. اکنون قبل از هر چیز به سراغ کتاب الله قرآن مجید می‌رویم. قرآن در آیه ۶ سوره مائده (آخرین سوره‌ای که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردید) چنین

مسح پاها در وضو (۱۰۹)

می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، صورت‌ها و دست‌هایتان را تا مرفق بشوید و چیزی از سر و پاهایتان را مسح کنید».

روشن است که کلمه «أَرْجُلَكُمْ» (پاهای خود) عطف بر «رُءُوسِكُمْ» (سرهايتان) شده است و برای این است که در هر دو، مسح لازم است نه شستن. (۱)

ولی گروهی که دستور قرآنی را هماهنگ با پیشداوری خود ندیدند به سراغ توجیهاتی رفته‌اند که انسان را در شگفتی فرومی‌برد از جمله:

۱- درباره اعراب «أَرْجُلَكُمْ» و عدم تأثیر آن در بحث «مسح کردن» پاها، به توضیحات کتاب شیعه پاسخ می‌گوید، تألیف حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی، صفحه ۱۷۹ و ۱۸۰ مراجعه فرمایید.

(۱۱۰) شیعه‌شناسی

۱- این آیه به وسیله سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیثی که از آن حضرت نقل شده، منسوخ گشته است! ابن خزم در کتاب «الْأَحْكَامُ فِي أَصُولِ الْأَحْكَامِ» می‌گوید: «چون در سنت شستن پاها آمده باید قبول کنیم که مسح منسوخ شده است».

در حالی که اولاً: همه مفسران قبول دارند که سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و هیچ آیه‌ای از آن منسوخ نیست.

ثانیاً: همان‌گونه که بعد از این خواهد آمد، در برابر روایاتی که دلالت می‌کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام وضو پاها را مسح می‌شست، روایات متعددی داریم که می‌گوید حضرت صلی الله علیه و آله هنگام وضو پاها را مسح می‌فرمود. چگونه ممکن است یک اصل قرآنی را باروایاتی که وضع آن چنین است نسخ کرد.

از این گذشته در باب تعارض روایات گفته شده، هرگاه روایات متعارض باشند باید بر قرآن عرضه شوند، روایاتی که موافق قرآن است مقبول و آنچه مخالف قرآن است مردود می‌باشد.

مسح پاها در وضو (۱۱۱)

۲- بعضی دیگر مانند «جَصِيص» در کتاب أَحْكَامُ الْقُرْآنِ می‌گوید آیه وضو مُجْمَل است و ما به احتیاط عمل می‌کنیم و پاها را می‌شویم که هم «غَسَل» حاصل شده باشد و هم «مسح»! (۱)

در حالی که همه می‌دانیم «غَسَل» و «مسح» دو مفهوم متباین دارند و هرگز غَسَل شامل مسح نمی‌شود.

۳- فخر رازی می‌گوید: حتی اگر آیه را طبق قرائت «جرّ» بخوانیم یعنی «أَرْجُلِكُمْ» عطف بر «رُؤُوسِكُمْ» باشد که به روشنی دلالت بر مسح پاها دارد، باز هم منظور مسح پاها نیست، بلکه منظور از مسح کردن پاها این است که به هنگام شستن پاها در ریختن آب زیاده روی نکنید! (۱)

۱- أحكام القرآن، جلد ۲، صفحه ۴۳۴.

(۱۱۲) شیعه‌شناسی

در حالی که اگر پای این گونه اجتهادات و تفسیر به رأی‌ها در آیات قرآن باز شود، چیزی از ظواهر قرآن برای عمل باقی نمی‌ماند، اگر ما مجاز باشیم «مسح» را به معنای «عدم اسراف در شستن» بگیریم، همه ظواهر آیات را می‌توان طور دیگری تفسیر کرد.

شاید بعضی فکر می‌کردند، چه بهتر که پاهایی که غالباً در معرض آلودگی است بشویند، مسح کردن آن چه فایده‌ای دارد، به خصوص این که گروهی در آن اعصار اصلاً پا برهنه بودند و کفش به پا نمی‌کردند، به همین دلیل یکی از احترامات میهمان این بوده که به هنگام ورود، آب می‌آوردند و پاهای او را می‌شستند!

۱- تفسیر کشاف، جلد ۱، صفحه ۶۱۰.

مسح پاها در وضو (۱۱۳)

شاهد این سخن گفتاری است که نویسنده تفسیر المنار در ذیل آیه وضو برای توجیه کلمات قائلین به غسل گفته است، او می‌گوید: «کشیدن دست‌تر روی پاهایی که غالباً غبار آلود یا کثیف است نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه آن را کثیف‌تر می‌کند و دست هم آلوده و کثیف می‌شود.

و فقیه معروف اهل سنت ابن قدامه (متوفای ۶۲۰ قمری) از بعضی نقل می‌کند که پاها در معرض آلودگی هستند ولی سر چنین نیست بنابراین مناسب است پاها شسته شود و سر مسح گردد. (۱) به این ترتیب اجتهاد و استحسان خود را بر ظاهر آیه قرآن ترجیح داده و مسح را رها کرده و آیه را توجیه غیر وجیه کرده‌اند.

۱- الْمُعْنَى ابْنُ قَدَامَةَ، جلد ۱، صفحه ۱۱۷.

(۱۱۴) شیعه‌شناسی

ولی این گروه گویا فراموش کرده‌اند که وضو ترکیبی است از نظافت و عبادت، مسح کردن سر آن هم با یک انگشت که بعضی فتوی داده‌اند نقشی در نظافت ندارد، همچنین مسح پاها.

در واقع مسح سر و پاها اشاره‌ای است به این نکته که شخص وضو گیرنده از فرق تا قدم مطیع فرمان خداست و الا نه مسح سر موجب نظافت است نه مسح پا.

مسح بر روی کفش‌ها!

و از عجایب روزگار که هر محقق بی‌طرفی را شگفت زده می‌کند این که برادران که اصرار بر عدم جواز مسح پاها در وضو و لزوم شستن پاها دارند، اغلب تصریح می‌کنند که می‌توان به جای شستن پاها روی کفش را مسح نمود، نه در حال اضطرار که در حال اختیار، نه در سفر بلکه در حضر و در هر حال.

جالب این که «عایشه» که برادران اهل سنت برای فتاوا و روایات او اهمیت

مسح پاها در وضو (۱۱۵)

فراوان قائل‌اند در حدیث معروفی می‌گوید: «لَيْسَ تَقَطُّعَ قَدَمَائِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمْسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ»؛ هرگاه دو پای من قطع شود

برای من بهتر از آن است که (هنگام وضو) مسح بر روی کفش‌ها کنم. (۱)
با این که شب و روز با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و وضوی آن حضرت را دیده است.

روایات اسلامی و مسح بر پاها

۱- «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ أَرَى أَنَّ بِيَاظِنَ الْقَدَمَيْنِ أَحَقُّ بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا حَتَّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْسَحُ ظَاهِرَهُمَا»؛ امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌گوید: من فکر می‌کردم کف پاها برای مسح کردن از روی پاها سزاوارتر است تا این که دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روی پاها را مسح می‌کند. (۲)

۱- مَبْسُوط سَرْخَسِيِّ، جلد ۱، صفحه ۹۸.

۲- مُسْنَدِ أَحْمَد، جلد ۱، صفحه ۱۲۴.

(۱۱۶) شبهه‌شناسی

۲- «عَنْ بُشَيْرِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَتَى عُثْمَانَ الْمَقَاعِدَ فَدَعَا بِوَضُوءٍ فَتَمَضَّمَصَّ وَاسْتَيْتَشَقَّ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ ثَلَاثًا ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَكَذَا تَوَضَّأَ، يَا هَؤُلَاءِ أَكَذَلِكُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، لَنْفَرَّ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدَهُ»؛ بُسْرِبْنِ سَعِيدٍ مِي‌گوید: عثمان به محل جلوس آمد، آب وضو خواست و مضمضه و استنشاق کرد (در دهان و بینی گرداند) سپس صورتش را سه بار و دست‌ها را هر کدام سه بار شست و سر و پاها را سه بار مسح کرد و بعد گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم این گونه وضومی گرفت (سپس از حاضران که جماعتی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، تصدیق خواست و گفت) آیا همین طور است ای حاضران؟ همه گفتند: آری! (۱)

۱- مُسْنَدِ أَحْمَد، جلد ۱، صفحه ۶۷.

مسح پاها در وضو (۱۱۷)

این حدیث نشان می‌دهد نه تنها عثمان، بلکه جماعت دیگری از صحابه نیز با صراحت گواهی می‌دادند که مسح بر پاها برنامه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در وضو بوده است (هر چند سه بار مسح سر و پا دارد که ممکن است در نظر بعضی از آنان مستحب باشد، یا از اشتباه راوی).

آنچه در بالا آمد تنها بخش کوچکی از روایاتی است که در کتب معروف اهل سنت، به وسیله راویان معروف نقل شده است.

روایت مخالف مسح بر پاها در منابع اهل سنت

انکار نمی‌کنیم که دو دسته روایت معارض با روایات سابق در منابع معروف برادران اهل سنت وجود دارد.

نخست روایاتی است که می‌گوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاها را مسح کرد و هنگام وضو

(۱۱۸) شبهه‌شناسی

می‌شست، و دیگر روایاتی که می‌گوید نه پاها را می‌شست و نه مسح می‌کرد، بلکه مسح بر کفش‌ها می‌نمود!!

ولی نباید این قاعده مسلم علم اصول را فراموش کرد که اگر دو گروه از روایات درباره یک مسأله با هم تعارض داشته باشند، باید

نخست به سراغ جمع دلالتی رفت یعنی آنها را طوری تفسیر کرد که هر دو با هم سازش داشته باشد (البته با موازین فهم عرفی).

و اگر ممکن نشد باید آنها را بر کتاب الله عرضه کرد یعنی باید دید کدام یک مطابق قرآن است آن را گرفت و دیگری را رها کرد، این دستوری است که با ادله معتبر ثابت شده است.

بنابراین می‌توان میان روایات مسح و غسل (شستن پاها) چنین جمع کرد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وظیفه مسح را در وضو

انجام می‌داده، و بعد برای نظافت پاها، گاهی پاها را می‌شسته است، بی‌آن که جزء وظیفه وضو باشد، بعضی از راویان مسح پاها در وضو (۱۱۹)

که ناظر این صحنه بوده‌اند چنین پنداشته‌اند که شستن پاها جزء وظیفه وضوست.

اتفاقاً در میان شیعیان نیز بسیاری چنین کاری را می‌کنند و بعد از آن که وظیفه وضو یعنی «مسح» را انجام دادند، پاها را خود را به طور کامل برای نظافت می‌شویند.

این کار در آن محیط که به خاطر گرمی هوا از نعلین استفاده می‌شد نه از کفش‌های پوشیده، لازم‌تر به نظر می‌رسید، زیرا نعلین پاها را به طور کامل از آلودگی حفظ نمی‌کند.

به هر حال وظیفه واجب یعنی مسح، امری جدا از شستشوی متعارف پاها بوده است.

(۱۲۰) شبهه‌شناسی

مسح بر کفش‌ها در ترازوی عقل و شرع !!

در حالی که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام عموماً آن را نفی می‌کند و احادیث متعدّد معتبری نیز از طرق اهل سنت صریحاً خلاف آن را می‌گویند.

توضیح این که: اجماع فقهای امامیه به پیروی از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام این است که مسح بر کفش مطلقاً جایز نیست، ولی بسیاری از فقهای اهل سنت آن را در حضر و در سفر به طور مطلق مجاز می‌شمرند، هر چند بعضی آن را منحصر به موارد ضرورت دانسته‌اند.

در این جا سؤالاتی پیش می‌آید، از جمله:

۱- چگونه مسح کردن بر پاها جایز نیست، ولی مسح بر کفش‌ها جایز است با این که هنگامی که سخن از شستن پاها به میان می‌آید، می‌گویند پا آلودگی دارد، آن را بشوید بهتر است، تا این که آن را مسح کنید.

مسح پاها در وضو (۱۲۱)

آیا مسح کردن کفش‌های آلوده، می‌تواند جانشین شستن شود؟ بسیاری به تخییر میان شستن پا و مسح بر کفش‌ها قائل شده‌اند.

۲- چرا ظاهر قرآن مجید را که می‌گوید سر و پاها را مسح کنید، رها کرده و به سراغ مسح کفش‌ها رفته‌اید؟

۳- چرا روایات اهل بیت علیهم‌السلام را که متفقاً مسح بر کفش را نفی می‌کند و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را در کنار کتاب‌الله مایه نجات شمرده، در نظر نمی‌گیرد؟

۴- درست است که روایاتی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده که آن حضرت مسح بر کفش کردند، ولی در مقابل آن روایات معتبری نیز داریم که می‌گویند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پاها را مسح می‌فرمود، چرا به هنگام تعارض روایات به سراغ

آیه قرآن نمی‌رویم و آن را حاکم در این اختلاف روایات نمی‌کنیم و مرجع قرار نمی‌دهیم؟

(۱۲۲) شبهه‌شناسی

و هر قدر در این مسأله بیشتر غور و بررسی کنیم به شگفتی‌های بیشتری برخورد می‌کنیم:

در کتاب «الْفِقْهُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ» می‌خوانیم: مسح بر کفش در مقام ضرورت و اضطرار واجب و بدون ضرورت جایز است هر چند شستن پاها افضل می‌باشد.

سپس از «حنابله» نقل می‌کند که مسح بر کفش‌ها از درآوردن آن و شستن پاها افضل می‌باشد که اخذ به رخصت و شکر نعمت

است و بعضی از اتباع ابوحنیفه نیز با آن موافقت کرده‌اند. (۱)

سپس ادعا می‌کند که مسح بر کفش‌ها با روایات زیادی ثابت شده که قریب به تواتر است. (۱)

۱- اَلْفِئَةُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ، جلد ۱، صفحه ۱۳۵.

مسح پاها در وضو (۱۲۳)

و از همه جالب‌تر این که بحث گسترده‌ای درباره شروط چنین کفش‌ها و مقدار مسح و مدت مسح (چند روز جایز است ادامه داشته باشد) و مستحبات و مکروهات و مبطلات مسح بر کفش‌ها و احکام کفشی را که روی کفش دیگر بپوشند و جنس کفش و این که حتما از چرم باشد یا غیر چرم هم کافی است و حکم کفش و این که حتما از چرم باشد یا غیر چرم هم کافی است و حکم کفش‌های شکاف‌دار و بی‌شکاف و... که بخش مهمی از این کتاب را دربرمی‌گیرد. (۲)

۵- چرا روایات مسح بر کفش‌ها را به موارد ضرورت و مسافرت‌ها و جنگ‌ها و مواقعی که امکان بیرون آوردن کفش از پا نبوده، یا بسیار مشکل بوده،

۱- همان مدرک، صفحه ۱۳۶.

۲- همان مدرک، از صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۷.

(۱۲۴) شبهه‌شناسی

حمل نمی‌کنید. این‌ها سؤالاتی است که پاسخی ندارد، جز این که پیش‌داوری‌ها سبب این غوغا در یک مسأله ساده شده است.

نتیجه نهایی بحث

۱- قرآن وظیفه اصلی را در وضو به وضوح، مسح بر پاها شمرده است، (آیه ۶ سوره مائده) و تمام روایات اهل بیت علیهم‌السلام و فتاوی فقهای پیروان آنها بر همین امر استقرار یافته است.

۲- فقهای اهل سنت وظیفه اصلی را غالباً شستن پاها می‌دانند ولی اکثر آنها اجازه می‌دهند که در حال اختیار روی کفش‌ها را مسح کنند! و بعضی آن را منحصر به موارد ضرورت می‌دانند.

۳- روایاتی که درباره مسح بر کفش‌ها در کتب منبع برادران اهل سنت آمده به قدری ضدّ و نقیض است که هر محققی را به شک می‌اندازد. بعضی مطلقاً

مسح پاها در وضو (۱۲۵)

اجازه مسح بر کفش‌ها را می‌دهد و بعضی مطلقاً نفی می‌کند و بعضی محدود به حال ضرورت می‌کند و مقدار آن را در سفر سه روز و در حضر یک روز تعیین می‌نماید.

۴- بهترین طریق جمع میان روایات آن است که مدار اصلی، مسح بر خود پاهاست (و به عقیده آنها شستن پاها) و به هنگام ضرورت مانند جنگ و سفرهای سخت که آنها به جای نعلین، کفش - و به تعبیر آنها خفّ - می‌پوشیدند و بیرون آوردن آن از پا مشکلاتی داشت بر روی کفش (شبهه جیره) مسح می‌کردند.

(۱۲۶) شبهه‌شناسی

بِسْمِ اللَّهِ جِزءُ سُورَةِ حَمْدِ اسْت

بِسْمِ اللَّهِ جِزءُ سُورَةِ حَمْدِ اسْت

هنگامی که پیروان اهل بیت علیهم‌السلام به زیارت خانه خدا مشرف می‌شوند و برای حفظ وحدت، طبق دستوری که ائمه اهل بیت

علیهم‌السلام به آنها داده‌اند، در نماز جماعت برادران اهل سنت شرکت می‌کنند و به فضیلت نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله نائل می‌شوند، نخستین چیزی که توجه آنها را به خود جلب می‌کند این است که می‌بینند ائمه محترم جماعت آنها یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز سوره حمد مطلقاً نمی‌گویند یا آهسته و مخفی می‌گویند حتی در نمازهای جهریه مانند مغرب و عشا.

این در حالی است که مشاهده می‌کنند در تمام قرآن‌های وجود که غالباً در مکه چاپ شده است، سوره حمد هفت آیه دارد که یکی از آنها بِسْمِ اللَّهِ است و این سبب تعجب همه می‌شود که چرا بِسْمِ اللَّهِ در مهمترین آیه قرآن به چنین سرنوشتی گرفتار شده است.

بسم‌الله جزء سوره حمد است (۱۲۷)

ولی هنگامی که از ما سؤال می‌کنند و داستان اختلاف روایات و مذاهب اهل سنت را در بسم‌الله برای آنها نقل می‌کنیم، تعجب آنها افزون می‌شود. لازم است در این جا نخست به فتاوی موجود در این مسأله و سپس به روایات مختلفی که در این بحث وارد شده است، مراجعه کنیم.

به طور کلی فقهای اهل سنت سه گروه شده‌اند:

۱- گروهی می‌گویند بِسْمِ اللَّهِ در آغاز سوره حمد باید خوانده شود. در نمازهای جهریه به صورت جهر و در نمازهای اخفائیه به صورت آهسته، اینها امام شافعی و اتباع او هستند.

۲- کسانی که می‌گویند خوانده شود ولی مطلقاً آهسته بخوانند و آنها حنابله (پیروان احمد حنبل) هستند.

(۱۲۸) شیعه‌شناسی

۳- گروه دیگری خواندن بِسْمِ اللَّهِ را مطلقاً ممنوع می‌دانند و آنها پیروان امام مالک هستند. قول پیروان ابوحنیفه نیز نزدیک به مالک است. ترجمه عبارت ابن قدامه فقیه مشهور اهل سنت در کتاب مغنی چنین است:

قرائت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در آغاز سوره حمد و در آغاز هر سوره‌ای نزد اکثر اهل علم مشروع است ولی مالک و اوزاعی (از فقهای اهل سنت) گفته‌اند در آغاز سوره حمد خوانده نشود، و (در مورد جهر به بسم‌الله) روایاتی که از احمد حنبل نقل شده همه می‌گویند، جهر به بِسْمِ اللَّهِ نیست... و از عطا و طاووس و مجاهد و سعید بن جبیر روایت شده که جهر به بِسْمِ اللَّهِ شود و مذهب شافعی نیز همین گونه است». (۱)

۱- الْمُغْنَى ابن قَدَامَةَ، جلد ۱، ص ۵۲۱.

بسم‌الله جزء سوره حمد است (۱۲۹)

در این عبارت هر سه قول از آنان نقل شده است.

و در تفسیر «المنیر» از وهبه زحیلی چنین آمده است:

پیروان مالک و ابوحنیفه می‌گویند که بسم‌الله جزء آیات سوره حمد و سایر سوره‌های قرآن نیست، تنها آیه‌ای است در (داخل) سوره نمل... ولی پیروان ابوحنیفه می‌گویند: کسی که فرادی نماز می‌خواند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را در هر رکعت آهسته با سوره حمد می‌خواند... ولی پیروان شافعی و احمد حنبل می‌گویند: بسم‌الله آیه‌ای از سوره فاتحه است که واجب است در نماز خوانده شود، با این تفاوت که حنبلی‌ها همچون حنفی‌ها می‌گویند آهسته خوانده شود و جهر در آن جایز نیست، ولی شافعی‌ها می‌گویند در نمازهای اخفایی آهسته می‌خواند (نماز ظهر و عصر) و در نمازهای جهری (مغرب و عشا و صبح) بلند می‌خواند (۱).

(۱۳۰) شیعه‌شناسی

به راستی یک محقق بی‌نظر در حیرت فرو می‌رود، چرا که می‌بیند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۳ سال تمام، اکثر نمازهای خود را به جماعت در حضور همه خوانده است و همه نماز حضرت را با گوش خود شنیده‌اند، اما با گذشت یک مدّت کوتاه این اختلاف وحشتناک پیدا شده، بعضی می‌گویند خواندن بِسْمِ اللّٰهِ ممنوع است، بعضی می‌گویند واجب است، گروهی می‌گویند باید آهسته خوانده شود، گروه دیگری می‌گویند در نمازهای جهریّه باید بلند خوانده شود!!

۱- تفسیر المُنیر، جلد ۱، صفحه ۴۶ .

بسم‌الله جزء سوره حمد است (۱۳۱)

بخاری در صحیح خود حدیثی آورده که می‌تواند پرده از روی این راز بردارد، می‌گوید: مُطَرَّفُ از «عمران بن حصین» نقل می‌کند که هنگامی که با علی علیه‌السلام در بصره نماز خواند، گفت: «ذَكَرْنَا هَذَا الرَّجُلَ صَلَاةً كُنَّا نُصَلِّيْهَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ؛ این مرد نمازی را که ما با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواندیم، به یاد ما آورد! (۱). آری معلوم می‌شود همه چیز، حتی نماز را تغییر دادند!

«شافعی» در کتاب معروف «الام» از «وهب بن کيسان» نقل می‌کند: «كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ غَيَّرَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ» ؛ تمام سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تغییر دادند حتی نماز را. (۲)

۱- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۹۰ .

۲- الام، جلد ۱، صفحه ۲۶۹ .

(۱۳۲) شیعه‌شناسی

احادیث نبوی در بلند گفتن بسم‌الله

دو گروه حدیث کاملاً متفاوت درباره این مسأله در کتب معروف اهل سنّت آمده و همان سبب اختلاف فتاوی آنها شده و عجیب این که گاه یک راوی معین چندین حدیث ضدّ و نقیض دارد که نمونه آن را در میان احادیث آینده ملاحظه خواهید کرد.

گروه اول

روایاتی است که نه بسم‌الله را جزء سوره حمد می‌شمرد بلکه بلند گفتن را مستحب (یا لازم) می‌داند از جمله :

۱- حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که مقام والایش بر همه معلوم است که در سفر و حضر و خلوت و جلوت با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه بود. دارقطنی در کتاب سنن خود از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجْهَرُ بِسْمِ اللّٰهِ جزء سوره حمد است (۱۳۳)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعًا» ؛ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسم‌الله الرحمن الرحيم را با صدای جهر در هر دو سوره (حمد و سوره) می‌خواند. (۱)

۲- انس بن مالک که خادم مخصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و از جوانی در خدمتش قرار گرفت طبق نقل حاکم در مستدرک می‌گوید: «صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلْفَ أَبِي بَكْرٍ وَخَلْفَ عُمَرَ وَخَلْفَ عَثْمَانَ وَخَلْفَ عَلِيٍّ كُلِّهِمْ كَانُوا يَجْهَرُونَ بِقِرَاءَةِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (۲)

۳- عایشه که به طور طبیعی شب‌ها و روزها با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود مطابق نقل «دارقطنی» می‌گوید: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَجْهَرُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛

۱- سنن دارقطنی، جلد ۱، صفحه ۳۰۲، همین حدیث را سیوطی در کتاب دُرِّ الْمُنْتَوَر، جلد ۱، صفحه ۲۲ آورده است .

۲- مُسْتَدْرَكُ الصَّحِيحَيْنِ، جلد ۱، صفحه ۲۳۲.

(۱۳۴) شیعه‌شناسی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بسم‌الله را در نماز با صدای بلند می‌خواند.

این حدیث در سه کتاب معروف السُّنَنُ الْكُبْرَى (۱) و مُسْتَدْرَكُ حَاكِم (۲) و سُنَنُ دَارَقُطْنِيِّ (۳) آمده است.

۵- در حدیث دیگری می‌خوانیم که جبرئیل نیز در مقام تعلیم نماز به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسم‌الله را بلند خواند. نعمان بن بشیر - طبق نقل دارقطنی می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَمَنِي جِبْرَائِيلُ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَجَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ جبرئیل در نزد کعبه امامت مرا داشت و بسم‌الله را بلند خواند. (۴)

جالب این که بعضی از دانشمندان معروف که احادیث جَهْر به بسم‌الله را در

۱- السنن الكبرى، جلد ۲، صفحه ۴۷.

۲- مُسْتَدْرَكُ الصَّحِيحَيْنِ، جلد ۱، صفحه ۲۰۸.

۳- دارقطنی، جلد ۱، صفحه ۳۰۶.

۴- سُنَنُ دَارَقُطْنِيِّ، جلد ۱، صفحه ۳۰۹.

بسم‌الله جزء سوره حمد است (۱۳۵)

کتب خود آورده‌اند، ذیل بعضی از آنها تصریح کرده‌اند که روایت حدیث عموماً از ثقات هستند، مانند حاکم در مستدرک. باید در این جا اضافه کنیم که بسم‌الله در منابع فقه و حدیث اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یک آیه از سوره حمد، آمده و روایات در این زمینه تقریباً متواتر است و در روایات کثیری تصریح به جهر به بسم‌الله شده است.

برای آگاهی بیشتر از این روایات به کتاب وسائل‌الشیعه ابواب قرائت در نماز «باب ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۲۲» مراجعه شود. ده‌ها روایت از ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام در این زمینه در کتاب‌هایی مثل کافی، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام و مستدرک الوسائل (ابواب مربوط به قرائت قرآن در نماز) نقل شده است.

آیا با توجه به حدیث تقلین که فریفتن آن را نقل کرده‌اند که می‌فرماید: «بعد از من دست به دامان قرآن و اهل‌بیتم بزنید تا گمراه نشوید»، نباید در چنین مسأله

(۱۳۶) شیعه‌شناسی

اختلاف برانگیزی به سراغ مذهب اهل بیت علیهم‌السلام رفت و از آنان پیروی نمود؟!!

گروه دوم

روایاتی که یا بسم‌الله را جزء سوره حمد نمی‌شمرد یا از بلند کردن صدا و جهر به بسم‌الله منع می‌کند از جمله:
 ۱- در حدیثی که در صحیح مسلم از قتاده نقل شده است، می‌خوانیم که انس می‌گوید: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآبِيكَرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوبکر و عمر و عثمان نماز خواندم از هیچ یک از آنان نشنیدم که بسم‌الله را بخواند. (۱) توجه داشته باشید در این حدیث درباره قرائت علی علیه‌السلام سخنی به میان نیامده است!

۱- صحیح مسلم، جلد ۲، بابُ حُجَّهٍ مَنْ قَالَ لَا يُجْهَرُ بِالْبَسْمَلَةِ، صفحه ۱۲.

بسم‌الله جزء سوره حمد است (۱۳۷)

راستی حیرت آور است، یک فرد معین مانند انس یک بار با صراحت می‌گوید پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سه خلیفه نخستین

و علی علیه‌السلام نماز خواندم، همه بِسْمِ اللّٰهِ رابا صدای بلند می‌خواندند، جای دیگر می‌گوید پشت سر حضرت رسول علیه‌السلام و سه خلیفه نخستین نماز خواندم، هیچ یک از آنان بِسْمِ اللّٰهِ را نمی‌خواندند تا چه رسد به صدای بلند و جهر.

آیا هر خردمندی در این جا به فکر فرو نمی‌رود که دست جاعلین حدیث برای خنثی کردن حدیث نخست - به دلیلی که به زودی خواهد آمد - به جعل حدیث دوم و نسبت دادن آن به انس در کار بوده است، و چون جهر به بِسْمِ اللّٰهِ از سوی علی علیه‌السلام است و پیروان او در همه جا معروف بوده، نام او را ذکر نکرده‌اند تا مایه رسوایی نشود؟

۲- در سنن بیهقی از عبدالله بن مغفل نقل می‌کند که می‌گوید: «سَمِعَنِي

(۱۳۸) شیعه‌شناسی

أَبِي وَأَنَا أَقْرَأُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي مُخِدِّثٍ؟ صَيَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآبِيكَرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَلَمْ أَشْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ جَهْرًا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ پدرم شنید من بسم‌الله را (در نماز) می‌خوانم گفت: بدعت می‌گذاری؟ من پشت سر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوبکر و عثمان نماز خواندم، هیچ یک را ندیدم بسم‌الله را بلند بخواند. (۱)

باز در این جا سخنی از نماز علی علیه‌السلام به میان نیامده است.

۳- در المعجم الوسیط طبرانی می‌خوانیم که ابن عباس گفت:

«كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَرَأَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَزَّ مِنْهُ الْمُشْرِكُونَ وَقَالُوا مُحَمَّدٌ يَدُكُرُّ إِلَيْهِ الْيَمَامِيَّةُ - وَكَانَ مُسَيِّئِلَمَهُ يُسَمِّي «الرَّحْمَنَ» فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ

۱- السنن الكبرى، جلد ۲، صفحه ۵۲.

بسم‌الله جزء سوره حمد است (۱۳۹)

الآيَةُ أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ لَا يُجَهَّرَ بِهَا؟؛ هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را می‌خواند مشرکان مسخره می‌کردند، زیرا «رحمان» نام مسیئلمه میدعی الوهیت در سرزمین یمامه بود و می‌گفتند منظور محمد همان خدای یمامه است، به همین جهت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد این آیه را بلند نخوانند!

آثار جعل از این حدیث کاملاً هویدا است، زیرا:

اولاً: کلمه «رحمن» در قرآن تنها در بسم‌الله الرحمن الرحيم نیامده و در ۵۶ مورد دیگر نیز آمده است و تنها در سوره مریم در ۱۶ آیه تکرار شده، بنابراین سوره‌های دیگر قرآن را هم نباید خواند، مبادا مشرکین مسلمانان را به سخریه بکشند.

ثانیا: مشرکان همه آیات قرآن را به استهزاء می‌کشیدند چنان که در آیات

(۱۴۰) شیعه‌شناسی

متعدد قرآن از جمله آیه ۱۴۰ سوره نساء می‌خوانیم: «إِذَا سَجَعْتُمْ آيَاتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَاتَتَّعَدُوا مَعَهُمْ» و مشرکان اذان نماز را استهزاء می‌کردند چنان که در آیه ۵۸ سوره مائده می‌خوانیم: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوءًا» آیا پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد اذان را ترک کنند، یا آهسته بگویند مبادا مشرکان استهزاء کنند.

اساساً مشرکان خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استهزاء می‌کردند: «وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَنْجِدُوا نَفْسَهُمْ إِلَّا هُزُوءًا» (۱) بنابراین باید پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دیده‌ها پنهان گردد.

گذشته از همه اینها خداوند به پیغمبرش با صراحت می‌گوید ما شر استهزاکندگان را از تو دور خواهیم کرد: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (۲).

۱- ۳۶ / انبیاء .

۲- ۹۵ / حجر .

بِسْمِ اللَّهِ جزء سوره حمد است (۱۴۱)

ثالثاً: مسیلمه کسی نبود که به حساب آید و کوچک‌تر از آن بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر این که نام او رحمان بود، آیات قرآن را پنهان کند یا آهسته بخواند به خصوص این که ادعاهای مُسَيَّلَمَه در سال دهم هجری انعکاس یافت، زمانی که اسلام در کمال قوّت و قدرت بود.

این حقایق روشن نشان می‌دهد که جاعلان این حدیث در کار خود بسیار ناشی و ناآگاه‌بودند.

آری! حقیقت این است که علی‌علیه‌السلام جهر به بِسْمِ اللَّهِ می‌فرمود و هنگامی که معاویه بعد از شهادت امیر مؤمنان علیه‌السلام و دوران کوتاه خلافت امام حسن مجتبی علیه‌السلام بر سر کار آمد، اصرار داشت تمام آثار علوی را از صفحه جهان اسلام برچیند، زیرا می‌دانست نفوذ فکری و معنوی آن حضرت در افکار عمومی مسلمین تهدیدی برای سلطنت اوست.

(۱۴۲) شیعه‌شناسی

شاهد گویای این سخن این که در حدیثی که حاکم در مستدرک آن را معتبر شمرده، از انس بن مالک (خادم خاص پیامبر) می‌خوانیم: معاویه به مدینه آمد و در یکی از نمازهای جهری (صبح یا مغرب و عشا) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را در سوره حمد قرائت کرد ولی در سوره بعد از آن نخواند، هنگامی که سلام نماز را داد گروهی از مهاجران و انصار (که شاید برای حفظ جان خویش در نماز شرکت کرده بودند) از هر طرف فریاد زدند: «أَسْرَقَتِ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيَتْ!؟»؛ آیا چیزی از نماز را سرقت کردی یا فراموش کردی؟! معاویه در نماز بعدی بسم‌الله را هم در آغاز حمد خواند و هم در آغاز سوره بعد از آن. (۱)

گویا معاویه می‌خواست از این طریق مهاجران و انصار را بیازماید که تا چه

۱- مُسْتَدْرَكُ الصَّحِيحَيْنِ، جلد ۱، صفحه ۲۳۳.

بِسْمِ اللَّهِ جزء سوره حمد است (۱۴۳)

حد در برابر بِسْمِ اللَّهِ و جهر به آن حساسیت دارند، ولی کار خود را همچنان در شام و مناطق دیگر ادامه داد.

خلاصه بحث

۱- پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بسم‌الله را در آغاز سوره حمد و سایر سوره‌ها می‌خوانده (طبق روایات کثیره‌ای که از نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما نقل شده است) و مطابق تعدادی از روایات حضرت بِسْمِ اللَّهِ را با جهر (صدای بلند و آشکار) می‌خواند.

۲- روایاتی که برخلاف روایات فوق می‌گویند بسم‌الله اصلاً جزء سوره‌ها نیست، یا همیشه حضرت با اخفا می‌خواند، مشکوک بلکه با قرائتی که در خود آن روایات است، مجعول به نظر می‌رسد و سیاست‌های مرموز بنی‌امیه در پشت آن کار می‌کرده، زیرا معروف و مشهور بوده است که علی‌علیه‌السلام جهر به بِسْمِ اللَّهِ

(۱۴۴) شیعه‌شناسی

می‌نمود و می‌دانیم آنها با تمام اموری که شعار علی علیه‌السلام محسوب می‌شده (هر چند آن را از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته بود) به مخالفت برمی‌خاستند. این موضوع از اعتراض شدید که صحابه بر معاویه کردند و قرائن و شواهد دیگری که قبلاً اشاره شد، آشکار می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ جزء سوره حمد است (۱۴۵)

توسل به اولیاء الله

توسل در گستره آیات و دلیل عقل

پندار و هابیان این است که آیاتی از قرآن مانع از توسل است و آن را شرک می‌شمارند، از جمله آیه شریفه «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (۱) که درباره معبودهایی مانند فرشتگان است و مشرکان جاهلیت می‌گفتند: «اگر ما آنها را پرستش می‌کنیم برای این است که ما را به خدا نزدیک کند» و قرآن این سخن آنها را شرک می‌شمارد. در آیه دیگر می‌گوید: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ کسی را با خدا نخوانید. (۲)

در آیه دیگری می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ

۱- ۳ / زمر .

۲- ۱۸ / جن .

(۱۴۶) شبهه‌شناسی

بَشِيءٍ؛ کسانی‌را که غیر از خدا می‌خوانند، هیچ مشکلی از آنها را حل نمی‌کند. (۱)

توهم و پندار و هابیان این است که این آیات نفی توسل به اولیاء الله می‌کند. علاوه بر این بحث دیگری هم دارند. آنها می‌گویند به فرض که توسل به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال حیاتش طبق بعضی از روایات جایز باشد، در حال وفات و بعد از مرگ دلیلی بر جواز توسل به آن حضرت نداریم. این بود خلاصه ادعاهای آنها.

اما متأسفانه به خاطر همین گونه سخنان بی‌مدرک، و هابیان بسیاری از مسلمانان را متهم به شرک و کفر کرده، خون آنها را مباح دانسته و اموالشان را نیز مباح شمرده‌اند. خون‌های زیادی به این بهانه ریخته شد و اموال زیادی نیز به غارت رفت.

۱- ۱۴ / زعد .

توسل به اولیاء الله (۱۴۷)

اکنون که اعتقاد آنها را دانستیم خوب است به اصل سخن برگردیم و مسأله توسل را از ریشه حل کنیم.

نخست به سراغ «توسل» در لغت و در آیات و روایات می‌رویم:

«تَوَسَّلَ» در لغت به معنای انتخاب وسیله، و وسیله به معنای چیزی است که انسان را متقرب به دیگری کند.

لسانُ العَرَبِ که از کتب معروف لغت است، می‌گوید: «وَصَلَّ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً إِذَا عَمَلَ عَمَلًا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ وَ الْوَسِيلَةُ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ»؛ توسل جستن به سوی خدا و انتخاب وسیله این است که انسان عملی انجام دهد که او را به خدا نزدیک کند و وسیله به معنای چیزی است که انسان به کمک آن به چیز دیگری نزدیک می‌شود.

در مِصْبَاحِ اللُّغَةِ نیز آمده است: «الْوَسِيلَةُ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الشَّيْءِ وَالْجَمْعُ

(۱۴۸) شبهه‌شناسی

الوسائل» وسیله چیزی است که انسان با آن به چیز دیگر یا شخص دیگر نزدیک می‌شود و جمع «وسیله» هم «وسائل» است. در مقایسه اللُّغَةِ می‌خوانیم: «الْوَسِيلَةُ الرَّغْبَةُ وَالطَّلَبُ»؛ وسیله به معنای رغبت و طلب است.

بنابراین وسیله هم به معنای تقرب جستن است و هم به معنای چیزی است که باعث تقرب به دیگری می‌شود و این یک مفهوم وسیع و گسترده دارد. به آیات قرآن مجید بازمی‌گردیم.

در قرآن مجید واژه وسیله در دو آیه به کار رفته است. اول آیه ۳۵ سوره مائده است می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». مخاطب در این آیه همه افراد باایمانند. در این جا سه دستور داده شده است: اول

دستور به تقوا، دوم: دستور به انتخاب وسیله، وسیله‌ای که ما را به خدا نزدیک کند و سوم: دستور به جهاد در راه خدا. نتیجه

توسل به اولیاء الله (۱۴۹)

مجموع این صفات، (تقوا و توسل و جهاد) همان چیزی است که در آخر آیه آمده است: «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»؛ این باعث فلاح و رستگاری شماست.

دومین موردی که وسیله در قرآن مجید به کار رفته، آیه ۵۷ سوره اسراء است. برای فهم آیه ۵۷ باید به آیه ۵۶ برگردیم که می‌فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا»؛ ای پیغمبر بگو: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید و معبود خود می‌دانید آنها را بخوانید، مشکلی را حل کنند آنها هیچ مشکلی را از شما نمی‌توانند حل کنند و هیچ تغییر و دگرگونی ایجاد کنند.

با توجه به جمله «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ» معلوم می‌شود منظور از این آیه بت‌ها و امثال آنها نیست، چون «الذین» برای ذوی العقول (صاحبان عقل) است، بلکه منظور از آن فرشتگانی است که آنها می‌پرسیدند یا حضرت مسیح است که گروهی به عنوان معبود پرستش او می‌کردند.

(۱۵۰) شیعه‌شناسی

این آیه می‌گوید فرشتگان و حضرت مسیح نمی‌توانند بدون اذن خدا مشکل شما را حل کرده و کشف ضرر کنند. آیه بعد می‌گوید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ»؛ یعنی خود اینها (حضرت مسیح و فرشتگان) کسانی هستند که به درگاه خدا می‌روند و با وسیله‌ای به او تقرب می‌جویند، وسیله‌ای که «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»؛ هر وسیله‌ای که نزدیک‌تر باشد، «وَأَيُّهُمْ رَحْمَتُهُ»؛ و امید به رحمت خدا دارند، «وَأَيُّهُمْ عَذَابُهُ»؛ از عذاب خداوند می‌ترسند، چرا که «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا»؛ عذاب پروردگارت چیزی است که از آن هر کسی وحشت دارد.

اشتباه بزرگ و هابیان این است که تصور می‌کنند مفهوم توسل به اولیاءالله این است که آنها را «کاشف الضر» بدانند یعنی برطرف‌کننده زیان‌ها و مشکلات.

توسل به اولیاءالله (۱۵۱)

تصور می‌کنند آنها را «مستقلاً» سرچشمه برآوردن حاجات و دفع کُرُبات می‌دانند، در حالی که معنای توسل این نیست. آیاتی که وهابیان به آن توسل بسته‌اند آیاتی است که درباره عبادت است، در حالی که هیچ‌کس عبادت اولیاءالله نمی‌کند.

ما وقتی به پیغمبر اکرم علیه‌السلام متوسل می‌شویم، آیا عبادت پیغمبر می‌کنیم؟ آیا ما پیغمبر را مستقل در تأثیر و کاشف الضر می‌دانیم؟ توسلی که قرآن مجید به آن دعوت کرده این است که به آن وسیله به خدا نزدیک شویم. یعنی این‌ها در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنند، همین چیزی که ما در شفاعت گفتیم.

در واقع ماهیت توسل با ماهیت شفاعت یکی است. آیات زیادی دلیل بر شفاعت و دو آیه هم درباره توسل است، و جالب این که در آیه ۵۷ سوره مائده جمله «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» می‌گوید، فرشتگان و حضرت مسیح هم وسیله‌ای برای خود انتخاب می‌کنند وسیله‌ای که نزدیک‌تر است. «هم» ضمیر جمع عاقل است یعنی به صالحین و اولیاءالله متوسل می‌شوند. هر کدام از این صالحین که به خدا نزدیک‌ترند.

(۱۵۲) شیعه‌شناسی

به هر حال باید در ابتدای بحث روشن شود که توسل به اولیاءالله چیست؟ آیا عبودیت و پرستش آنهاست؟ ادا؛ آیا آنها را «مستقل در تأثیر» دانستن است؟ ادا. آیا آنها قاضیهی الحاجات و کاشف الكُرُباتند؟ ادا. آنها در پیشگاه خدا برای کسانی که به آنها متوسل شده شفاعت می‌کنند، درست مثل این است که من می‌خواهم به در خانه شخص بزرگی بروم و او مرا نمی‌شناسد. از شخصی که مرا می‌شناسد و با آن شخص بزرگ آشناست، خواهش می‌کنم که من همراه تو نزد او می‌آیم، تو مرا به او معرفی کن و در نزد او برای من شفاعت نما. این کار نه عبودیت است و نه استقلال در تأثیر.

توسّل به اولیاء الله (۱۵۳)

در این جا مناسب است به سراغ کلام جالبی برویم که «ابن علوی مالکی مذهب» در کتاب معروف خود «مفاهیم یجب أن تُصَحَّح» آورده است، او می‌گوید: بسیاری از مردم در فهم حقیقت توسّل گرفتار شده‌اند و به همین جهت ما مفهوم صحیح توسّل را به نظر خود بیان می‌کنیم و قبل از بیان این مطلب باید چند نکته را یادآور شویم:

۱- توسّل یکی از طرق دعاست و در واقع بابی از ابواب توجه به خداوند سبحان است، پس مقصد و مقصود اصلی و حقیقی، خداوند سبحان است و شخصی که به او توسّل می‌جویی، واسطه و وسیله تقرّب به خداست و اگر کسی غیر از این اعتقاد داشته باشد، مشرک است.

۲- کسی که به وسیله شخصی به خدا متوسّل می‌شود، به خاطر محبتی است که به او داشته و اعتقادی که در مورد او دارد و معتقد است که خداوند

(۱۵۴) شیعه‌شناسی

سبحان‌اورا دوست دارد و اگر فرضاً خلاف این مطلب ظاهر شود کاملاً از او دوری می‌کند و با او مخالفت خواهد کرد. آری معیار این است که خدا او را دوست دارد. ۳- اگر شخصی که توسّل می‌جوید معتقد باشد که «متوسّل به» یعنی آن شخص واسطه سود و زیان، به صورت استقلالی و بنفسه مثل خدا می‌باشد، این شخص مشرک است.

۴- توسّل یک امر واجب و ضروری نیست و راه منحصر اجابت دعا، توسّل نمی‌باشد. مهم دعاست و به درگاه خدا رفتن، به هر صورت که باشد. همان‌گونه که خداوند فرمود: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ». (۱)

بن علوی مالکی بعد از بیان این مقدمه به سراغ نظرات علما و فقها و متکلمین

۱- ۱۸۶ / بقره .

توسّل به اولیاء الله (۱۵۵)

اهل سنت در مسأله توسّل می‌رود و می‌گوید: هیچ اختلافی بین مسلمین در مشروعیت توسّل إلی الله بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ نیست یعنی انسان به وسیله اعمال صالح تقرّب إلی الله بجوید. این مورد اختلاف نیست، مثلاً کسی که روزه بگیرد، نماز بخواند قرائت قرآن کند، در راه خدا صدقه دهد، به وسیله این اعمال توسّل إلی الله جست و تقرّب إلی الله راپیدامی کند. این از مسلمات است که بحثی در آن نیست.

این نوع توسّل را حتّی سَلَفی‌ها (۱) پذیرفته‌اند، از جمله ابن تیمیّه در کتاب‌های مختلفش به خصوص در رساله أَلْقَاءِ دَةُ الْجَلِيلَةِ فِي التَّوَسُّلِ وَالْوَسِيلَةِ پذیرفته است.

ابن تیمیّه به جواز این گونه توسّل، یعنی توسّل به اعمال صالحه تصریح کرده

۱- گروهی از اهل تسنن هستند که دلیل سنی بودن خود را پیروی از اشلاف (گذشتگان) می‌دانند، گرچه مبانی اعتقادی گذشتگان برخلاف قرآن و سنت باشد .

(۱۵۶) شیعه‌شناسی

است، پس محل اختلاف کجاست؟ محل اختلاف در مسأله توسّل به غیر اعمال صالحه است؟ مانند توسّل به ذوات اولیاء الله به این گونه که بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِبَنِيكَ مُحَمَّدٍ» ؛ خدایا من متوسّل می‌شوم و تقرّب می‌جویم به وسیله پیغمبرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، بعد اضافه می‌کند و می‌گوید: اختلاف در این معنا و انکار و هابیون نسبت به توسّل به اولیاء الله در واقع یک نوع اختلاف شکلی و لفظی است و جوهری نیست و به تعبیر دیگر نزاع لفظی است. زیرا توسّل به اولیاء الله در واقع به توسّل انسان به عمل آنها برمی‌گردد که جایز است، بنابراین اگر مخالفین هم با دیده انصاف و با بصیرت بنگرند، مطلب برای آنها واضح خواهد

شد و اشکال منحل می‌شود و فتنه خاموش می‌گردد و نوبتی به متهم ساختن مسلمین به شرک و ضلالت نمی‌رسد. سپس در توضیح این سخن می‌گوید: کسی که به یکی از اولیاء‌الله متوسل می‌شود به خاطر این است که او را دوست دارد. چرا او را توسل به اولیاء‌الله (۱۵۷)

دوست دارد؟ برای این که معتقد است او شخص صالحی است و یا این که آن شخص خدا را دوست می‌دارد، یا این که خدا او را دوست می‌دارد، یا انسان آن وسیله را دوست می‌دارد. هنگامی که همه اینها را می‌شکافیم، می‌بینیم یعنی در واقع توسل به اعمال صالحه در پیشگاه خداست، همان چیزی که مورد اتفاق همه مسلمین است. (۱)

بارها در آیات قرآن مجید به این نوع توسل اشاره شده است.

توسل در روایات اسلامی

۱- توسل ابوطالب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ابن‌عساکر در کتاب فَتْحُ الْبَارِی نقل می‌کند: وقتی خشکسالی در مکه واقع شد، قریش نزد ابوطالب رفته و گفتند: تمام

۱- کتاب مَفَاهِیْمُ یَجِبُ أَنْ تُصَحَّحَ، صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷ .
(۱۵۸) شیعه‌شناسی

بیابان‌ها خشک شده، قحطی همه‌جا را در هم کوبیده، بیابرویم و از خدا طلب باران کنیم.

ابوطالب حرکت کرد در حالی که کودکی با او بود (منظور از کودک پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در حال طفولیت بود). چهره این کودک مانند آفتاب درخشان بود. ابوطالب در حالی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بغل کرده بود، پشت خود را کعبه چسبانید و به همین کودک متوسل شد؛ در حالی که در آسمان هیچ ابری نبود، ناگهان ابرها از این طرف و آن طرف در آسمان ظاهر شدند و به هم پیوستند و چنان بارانی بارید که بر اثر آن بیابان‌های خشک سرسبز شد.

۲- توسل مرد نابینا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، که در زمان نبوت خدمت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و شفا گرفت و چشم خود را بازیافت. روایت در صحیح ترمذی و همچنین سنن ابن‌ماجه، مسند احمد و کتاب‌های دیگر نقل شده است. (۱)

۱- صحیح ترمذی، صفحه ۱۱۹، حدیث ۳۵۷۸ و در سنن ابن‌ماجه، جلد ۱، صفحه ۴۴۱، حدیث ۱۳۸۵.
توسل به اولیاء‌الله (۱۵۹)

به این ترتیب حدیث از نظر سند مدارک مهمی دارد. خلاصه حدیث چنین است:

مرد نابینایی خدمت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! از خدا بخواه که مرا شفا دهد و چشمم را به من باز گرداند.

پیغمبر فرمود: اگر بخواهی من دعا می‌کنم و اگر بخواهی صبر کن. این صبر برای تو بهتر است. (و شاید مصلحت تو در همین حالت باشد) ولی پیرمرد بر خواسته خود اصرار کرد.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او دستور داد وضوی کامل و خوب بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتَفْضِيَتِي، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فَيَّ؛ خداوندا! من تو را می‌خوانم و به سوی تو متوجه می‌شوم به

(۱۶۰) شیعه‌شناسی

وسيله پیغمبرت محمد نبي رحمت، ای محمد من متوجه می‌شوم به سوی پروردگارم در حاجتم که حاجتم برآورده شود، خداوندا او را شفیع من قرار بده» .

مرد دنبال آن برنامه رفت تا وضو بگیرد، و نماز را بخواند و دعایی را که پیغمبر به او تعلیم داده بود، انجام دهد. عثمان بن عمیر راوی این حدیث می‌گوید: ما در همان مجلس نشسته بودیم و سخن می‌گفتیم، مدتی گذشت، دیدیم مرد نابینا وارد مجلس شد در حالی که هیچ آثاری از نابینایی در او نبود و چشمش روشن بود.

جالب این است که بسیاری از بزرگان اهل سنت تصریح کرده‌اند که این حدیث صحیح است. ترمذی حدیث را صحیح می‌داند. ابن ماجه گفته است صحیح است. رفاعی گفته شکی نیست که این حدیث صحیح و مشهور است. (۱)

۱- برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتاب مجموعه الرسائل و المسائل، جلد ۱، صفحه ۱۸، چاپ بیروت مراجعه فرمایید. عین عبارت ابن تیمه چنین است: «إِنَّ النَّسَائِيَّ وَالْتِّرْمِذِيَّ رَوِيَا حَدِيثًا صَحِيحًا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَ رَجُلًا أَنْ يَدْعُوَ فَيَسْأَلُ اللَّهَ ثُمَّ يُخَاطِبُ النَّبِيَّ فَيُوسَّلُ بِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ قَبُولَ شَفَاعَتِهِ».

توسل به اولیاء الله (۱۶۱)

۳- توسل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از حیات او، یکی از علمای معروف اهل سنت به نام «دارمی» در کتاب معروفش به نام سنن دارمی در بابی که تحت عنوان باب ما حکم الله تعالی نبيه صلی الله علیه و آله بعید مؤته (این باب درباره کرامت‌ها و احترام‌هایی است که خداوند تعالی نسبت به پیغمبر بعد از موتش داشته است) آورده، چنین می‌گوید: قحطی شدیدی در مدینه پیش آمد. گروهی از مردم نزد عایشه رفته و چاره‌جویی خواستند، عایشه گفت: بروید کنار قبر پیغمبر. سوراخی در سقف بالای قبر بکنید به طوری که آسمان از آنجا دیده شود و منتظر نتیجه باشید. رفتند و آن سقف را سوراخ کردند به طوری که آسمان دیده می‌شد، باران فراوانی باریدن گرفت به قدری که بعد از مدتی بیابان‌ها سرسبز شد و شتران چاق و فربه شدند. (۱)

۱- سنن دارمی، جلد ۱، صفحه ۴۳.

(۱۶۲) شبهه‌شناسی

توسل بدون عمل صالح، کافی نیست

توسل درسی است برای ما، چرا به آنها متوسل می‌شویم؟ برای این که در پیشگاه خدا آبرومندند، چرا آبرومندند؟ برای اعمال صالحشان، پس ما باید به طرف اعمال صالح پیش برویم. توسل به ما درس می‌دهد که تقرب به خدا از طریق اعمال صالح است و توسل به اولیاء الله به خاطر اعمال صالحشان می‌باشد، آنها در پیشگاه خدا مقرب شدند و ما از آنها می‌خواهیم که نزد خداوند برای ما شفاعت کنند، پس ما هم باید بکوشیم آن مسیری را که آنها طی کرده‌اند دنبال کنیم. توسل باید تبدیل به یک مکتب انسان‌ساز و تربیت‌کننده شود، مبادا در توسل متوقف شویم و آن اهداف عالیه توسل را فراموش کنیم. این آیه شریفه به خوبی حق مطلب را ادا کرده است: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شما الگوی شایسته‌ای است. (۱)

۱- ۲۱ / احزاب .

توسل به اولیاء الله (۱۶۳)

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- آلاء الرحمن، محمد جواد بلاغی

۴- احکام القرآن، احمد بن علی رازی جصاص

۵- اخبار مکه، اَزْزَقِي

۶- الاحكام، على بن حَزْمِ اُنْدُلُسِي

۷- الإصابه في تَمْيِيزِ الصَّحَابَةِ، ابن حَجْرٍ عَشَقْلَانِي

۸- التَّوَصُّلُ الى حَقِيقَةِ التَّوَسُّلِ، محمد نَسِيبِ الرُّقَاعِي

۹- الخَصَائِصُ التَّبَوِّيَّةُ، حافظ سُيُوطِي

(۱۶۴)

۱۰- السُّنَنُ الكُبْرَى، أحمد بن حسين بِيَهَقِي

۱۱- اَلْعِقْدُ الفَرِيدُ، احمد بن محمد بن عَبْدِ رَبِّهِ اُنْدُلُسِي

۱۲- الغدير، علامه اميني

۱۳- الفقه على المذاهب الأَرْبَعَةَ، عبدالرحمن الجزيري

۱۴- المَبْسُوطُ، شمس الدين ابوبكر سَرْخَسِي

۱۵- المَعْجَمُ الكَبِيرُ، سليمان بن احمد طَبْرَانِي

۱۶- النَّصَائِحُ الكَافِيَةُ

۱۷- اَنْسَابُ الأَشْرَافِ، احمد بن يحيى بلاذْرِي

۱۸- بِحَارُ الأَنْوَارِ، علامه مجلسي

۱۹- تاريخ ابن عساكر، ابن عساكر

۲۰- تاريخ ابن كثير، اسماعيل بن كثير قُرَشِي

۲۱- تاريخ طبري، محمد بن جرير طَبْرِي

۲۲- تفسير اَلدُّرِّ المَنْشُورِ، جلال الدين سُيُوطِي

۲۳- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير دِمَشْقِي

۲۴- تفسير المَنَارِ، محمد رشيد رضا

۲۵- تفسير المُنِيرِ، وَهْبَةُ الزَّحَلِي

(۱۶۵)

۲۶- تفسير قُرْطُبِي، ابوعبدالله محمد بن احمد قُرْطُبِي

۲۷- تفسير كبير، امام فخر رازی

۲۸- تفسير كَشَافِ، جارالله زَمَخْشَرِي

۲۹- تَهْنِئَةُ الصَّدِيقِ المَحْبُوبِ، سَقَاف

۳۰- جَرِيدَةُ الجَزِيرَةِ، شماره ۶۸۲۶

۳۱- جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن ابي طالب، محمد بن احمد دِمَشْقِي شافعي

۳۲- حَتَّى لا نَنخَدِعَ، عبدالله مُوَصِّلِي

۳۳- دَلَائِلُ النُّبُوَّةِ، احمد بن حسين بِيَهَقِي

۳۴- رِجَالُ نَجَاشِي، احمد بن علي نَجَاشِي

۳۵- رَوْحُ المَعَانِي، محمود آلوسِي

۳۶- سَفِيْنَةُ الْبِحَارِ، شیخ عباس قمی

۳۷- سُنَنُ تَرْمِذِيٍّ، مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى تَرْمِذِيٍّ

۳۸- سُنَنُ دَارِمِيِّ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَهْرَامِ دَارِمِيِّ

(۱۶۶)

۳۹- شَرْحُ مُنْيَةِ الْمُصَلِّيِّ، اِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ حَلَبِيِّ

۴۰- صَحِيْحُ بُخَارِيٍّ، مُحَمَّدُ بْنُ اِسْمَاعِيْلَ بُخَارِيٍّ

۴۱- صَحِيْحُ مُسْلِمٍ، مُسْلِمُ بْنُ حَجَّاجِ نِيْشَابُوْرِيٍّ

۴۲- طَبَقَاتُ الْكُبْرَى، اِبْنُ سَعْدٍ

۴۳- عِلَلُ الشَّرَائِعِ، شَيْخُ صَدُوْقٍ

۴۴- عَوَالِيُّ اللَّئَالِيِّ، اِبْنُ أَبِي جَمْهُوْرٍ اُحْسَائِيِّ

۴۵- فَتْحُ الْبَارِيِّ فِي شَرْحِ صَحِيْحِ الْبُخَارِيِّ، اِبْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِيِّ

۴۶- فِضَائِلُ الصَّحَابَةِ، اِحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ

۴۷- فَهْرَسْتُ شَيْخٍ، شَيْخُ طَوْسِيٍّ

۴۸- كَافِيٌّ، مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوْبِ كَلِيْنِيٍّ

۴۹- كَنْزُ الْعَمَالِ، عَلِيُّ مَتَّقِيٍّ هِنْدِيٍّ

۵۰- مَجْمَعُ الزَّوَائِدِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ هَيْثَمِيِّ

۵۱- مَجْمُوْعَةُ الرَّسَائِلِ وَ الْمَسَائِلِ، اِبْنُ تَيْمِيَّهٍ

(۱۶۷)

۵۲- مُسْتَدْرَكُ الصَّحِيْحَيْنِ، حَاكِمُ نِيْشَابُوْرِيٍّ

۵۳- مُسْنَدُ الْبِرَّازِ، اِبْنُ بَكْرٍ اِحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ الْعَنْكَبِيِّ الْبِرَّازِيٍّ

۵۴- مُسْنَدُ أَبِي شَيْبَةَ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ

۵۵- مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هُمَامِ صَنْعَانِيِّ

۵۶- مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ، يَاقُوْتُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَمَوِيِّ

۵۷- مُغْنِيٌّ، اِبْنُ قُدَّامَةَ

۵۸- مَفَاتِيْحُ الْغَيْبِ، اِمَامُ فَخْرِ رَاذِيٍّ

۵۹- مَفَاهِيْمٌ يَجِبُ اَنْ تُصَحَّحَ، عَلَوِيُّ مَالِكِيٍّ

۶۰- مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْهُ، شَيْخُ صَدُوْقٍ

۶۱- مَوَاهِبُ اللَّدِّيَّةِ، اِحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ قَسْطَلَانِيِّ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْبَاقِيِّ زَرْقَانِيِّ

۶۲- وَسَائِلُ الشِّيْعَةِ، شَيْخُ حُرِّ عَامَلِيٍّ

(۱۶۸)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

